

## خطبة الغدير

به کوشش: رحیم قاسمی

## درآمد

حماسه غدیر، حساس ترین فراز در کارنامه اسلام است. نقطه درخشانی که پیامبر گرامی اسلام، با اطلاع کامل از مخالفت‌ها و حسادت‌ها و احقاد بدریه و خیبریه و حنیئیه مسلمان نمایان نسبت به وجود پاک و الهی پسر عم و برادر خویش علی بن ابیطالب - علیه السلام - انتصاب الهی او را به اطلاع همگان رساند.

خاطره این انتصاب الهی علی رغم تمام کارشکنی‌ها و ستم‌هایی که بر جانشین بر حق پیامبر و اهل بیت آن حضرت رفت و به غصب خلافت و حوادث دردناک فراموش‌نشده تاریخ اسلام منجر گردید، در حافظه تاریخ، به عنوان خاطره‌ای شیرین و ماندنی به یادگار مانده و علاقه‌مندان اهل بیت - علیه السلام - در طول تاریخ به انحاء مختلف آن را ترویج و معرفی نموده‌اند.

متن خطابه مفصل و تاریخی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به نقل از پنجمین باغبان امامت حضرت باقر العلوم - علیه السلام - در کتاب پرارزش احتجاج، نگاشته مرزبان اندیشه تابناک شیعی ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری ثبت شده است. و محدثین دیگر شیعه چون فتال نیشابوری در

روضه الواعظین و سید هاشم بحرانی در غایه المرام و حضرت علامه مجلسی در بحار  
الانوار و فیض کاشانی در تفسیر صافی آن را نقل کرده‌اند.

از کتاب احتجاج طبرسی ترجمه‌های متعددی صورت گرفته است که از آن جمله  
ترجمه مولی نظام الدین احمد غفاری مازندرانی و ترجمه آزاد استاد حسن  
مصطفوی به چاپ رسیده است. هم‌چنین کتاب روضه الواعظین توسط استاد مهدوی  
دامغانی و غایه المرام نیز توسط ادیب گرانقدر عهد ناصری، ملا محمد تقی دزفولی،  
به نام کفایة الخصام ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

از خطبه ارزشمند غدیر ترجمه آزاد دیگری توسط نویسنده فقید مرحوم حسین  
عمادزاده اصفهانی صورت گرفته که در کتاب زندگانی امیر المؤمنین - علیه السلام -  
نوشته آن مرحوم و نیز به طور جداگانه چاپ شده است و البته دو ترجمه آزاد  
مصطفوی و عمادزاده به هیچ وجه حقّ خطبه را ادا نکرده و ظرافت‌های کلام رسول  
الله - صلی الله علیه و آله - را منعکس ننموده است.

ترجمه دیگری که از این خطبه به چاپ رسیده است، ترجمه مرحوم آیه الله شیخ  
محمد باقر زند کرمانی - رحمه الله علیه - است.

این ترجمه که ترجمه‌ای تقریباً دقیق است بر اساس نسخه‌ای مغلوط از خطبه غدیر  
انجام گرفته و علاوه بر موارد اشتباهی که به خاطر مغلوط بودن متن عربی در آن راه  
یافته است احتیاج به ویرایشی دقیق و علمی دارد که در قید حیات نبودن مترجم  
عظیم الشأن اجازه این کار را به ما نمی‌دهد.

خوشبختانه استاد سخن و فقید ادب و عرفان مرحوم صغیر اصفهانی با استفاده از  
ترجمه مرحوم کرمانی، ترجمه‌ای بسیار شیوا و با ارزش از خطبه مزبور در قالب شعر  
شیرین فارسی انجام داده است که با متن عربی و ترجمه فارسی ذکر شده با خط زیبای  
احمد نجفی زنجانی به چاپ رسیده است و از هر جهت شایان توجه و دقت می‌باشد.

ترجمه مزبور ابتدا دو بار در قطع جیبی به چاپ رسیده و آن گاه برای سومین بار  
بعد از فوت شاعر به ضمیمه یادنامه استاد و چاپ چهارم آن به ضمیمه چاپ پانزدهم

مصیبت نامہ صغیر منتشر گشته است.

لازم به ذکر است که چاپ هفدهم مصیبت نامہ در سال ۱۳۷۸ ه. ش. توسط انتشارات صغیر منتشر شده است.

اکنون که به لطف الهی دو ترجمه منثور و منظوم یاد شده در ویژه نامه مجله «حوزه اصفهان» به چاپ می رسد، به جهت پرهیز از تطویل، متن عربی خطبه را حذف کرده و علاقه مندان را به کتاب **الاحتجاج طبرسی** که زیر نظر حضرت آیه الله استاد جعفر سبحانی توسط دو تن از فضلا تصحیح و تحقیق شده است و نیز سایر منابع عربی که ذکر می شود ارجاع می دهیم.<sup>(۱)</sup>

لازم به ذکر است که شرح فارسی مبسوطی بر خطبه غدیر توسط محقق ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین سید محمد تقی نقوی (صاحب کتب ارزشمندی چون **جامع السعاده** در شرح **نهج البلاغه** در ۲۵ جلد، شرح دعای کمیل، عرفه، زیارت جامعه، خطبه فدک و...) نگاشته شده و در سال ۱۳۷۴ ه. ش. توسط مؤسسه تحقیقاتی - فرهنگی جلیل به چاپ رسیده است که قابل استفاده همه علاقه مندان است.

هم چنین ترجمه روان و زیبایی اخیراً به همراه متن عربی و بدون ذکر نام مترجم از طرف پایگاه بسیج شرکت فولاد مبارکه چاپ و منتشر شده است. و اما آنچه که در مورد ترجمه مرحوم زند کرمانی گفتنی است این که اولاً: مواردی که در نسخه عربی اشتباه بوده و ترجمه نیز بر همان اساس غلط ترجمه شده اصلاح گردید. مواردی چون «بَرَأَهُ» که به صورت «بِرَأَهُ» کتابت و ترجمه شده بود و نیز «استأنف عمله» که به صورت «استوقف علمه» بود و موارد دیگر.

ثانیاً: در عین حال که سعی شد متن ارائه شده توسط مترجم به همان حال باقی باشد کلمات چندی را جهت روان تر شدن عبارت و مطابقت بیشتر با متن عربی

۱- الاحتجاج، طبرسی، انتشارات اسوه، ج ۱، صص ۱۳۳- ۱۶۲؛ روضة الواعظین، صص ۱۰۰- ۱۱۳؛ غایة المرام، بحرانی، ج ۱، صص ۴۰۲- ۴۱۹؛ بحار الانوار، ج ۳۷، صص ۲۰۱- ۲۱۹ تفسیر صافی، ذیل سورة مائده؛ تفسیر کنز الدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، ج ۴، ذیل سورة مائده.

مختصر تغییر دادم. مانند: آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر و بالعکس.  
 ثالثاً: جهت مفهوم تر شدن عبارت توضیحاتی مختصر و بیشتر در قالب کلمه یا  
 کلماتی چند در داخل پرانتز آورده‌ایم.

در اشعار نیز چند مورد به تبع ترجمهٔ اصلی اشتباه راه یافته بود که دو مورد حذف  
 و سایر موارد نیز به همان صورت باقی گذاشته شد و در پاورقی اشاره شده است.  
 از آن جا که شرح حال خودنوشت مختصری از مرحوم زندگرمانی در شماره  
 اخیر مجلهٔ «پیام حوزه» چاپ شده و شرح حال مرحوم صغیر نیز در یادنامه و نیز  
 ابتدای کتب ایشان آمده است، سخن را کوتاه کرده و خوانندگان محترم و  
 دوستان اهل بیت - علیهم السلام - را به مطالعهٔ خطبهٔ پیامبر گرامی - صلی الله علیه  
 و آله - و اشعار آبدار مرحوم صغیر فرامی‌خوانیم.

رحیم قاسمی



شعبهٔ پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه علامه جلال الدین همایی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك و نصلى على رسوك الكريم ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾<sup>(۱)</sup> رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>(۲)</sup>

سپاس بی قیاس خداوندی را سزااست که سراسر عالم هستی از درون و برون بر هستی او گویاست؛ سخن هر چه گو باش، گردش زبان در کام با هر کلمه و کلام که باشد خود گواهی صادق بر وجود بی آغاز و بی انجام اوست که هر حرکتی را محرکی باید و سرسلسله حرکات جذوات قیوم تغییرناپذیر دائم البرکات - تعالی شأنه و تقدس - نشاید، چه، «با جنبده جنباننده‌ای هست».

آنچه گل را گفت و حق خندانش کرد با دل من گفت و صد چندانش کرد  
آنچه نی را کرد شیرین جان و دل و آنچه خاکی یافت زان نقش چگل  
بر دلم زد تیر و سودایم کرد عاشق شکر و شکر خایم کرد  
و درود پاک بر روان تابناک خواجه لولاک، سرور کائنات و خلاصه  
موجودات، زبده اصفیا و خاتم انبیا، محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - و  
اهل بیت و برگزیدگان یاران او، علی الخصوص مشعل نور هدایت و منبع فیض  
ولایت، سلطان سریر ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾، صدرنشین «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»، يعسوب  
الدین، امام المتقین، قائد العزّ المحجلین، امیرالمؤمنین، اسد الله الغالب، علی بن  
ایطالب و اولاد امجادش - سلام الله علیهم اجمعین.

شهد مدح مرتضی کو ساقی کوثر بود در مذاق جان بود شیرین تر از کوثر مرا  
حبّ حیدر چون دلیل پاکی مادر بود حبّ حیدر بس دلیل پاکی مادر مرا

پرتوی از کانون نور الهی بر ارواح «کَمْشَكُورَةٍ فِيهَا مِضْبَاحٌ» بتابد، و روان عارف دل آگاه از آن چراغ نوربار «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» درخشندگی و روشنی یابد، و در این حال که مشعل دل از زیت معرفت و هدایت افروخته باشد، باز مدد لطف خداوندی چراغی دیگر از توفیق فراراه او را دارد تا پرتوی از نور باطن در ظاهر تابش و قطره‌ای از سرچشمه فیض تراوش کند و بدین وسیله گمراهان را به راه آرد و باران رحمت بر تشنه کامان زلال معرفت بارد؛ و این موهبت همه کس را میسر و مقدر نیست که «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ».

سخنان منظوم و منثور که گاه گاه از زبان شعرای بزرگوار و عرفای عالی مقدار آشکار گردد رشحه‌ای از همان منبع اسرار و جلوه‌ای از آن عالم انوار است؛ «إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ».

از مصادیق این مقال صدق اشتمال، جناب شاعر شهیر معاصر، برادر ارجمند ایمانی، آقای محمد حسین صغیر اصفهانی است - آدام الله أیام توفیقاته العالیه - که از روی خلوص نیت و صفای طینت ترجمه خطبه غدیریّه را مطابق عبارات منقول که در صحیفه حاضر درج شده است به نظم شیرین شیوای فارسی در آورده و آن را هدیه پیشگاه پیروان دین مبین و رهروان طریق علم الیقین ساخته است.

آقای صغیر ذوق شاعری را با نیروی ایمان مذهبی به هم آمیخته و این هر دو را در قالب عرفان ارباب سلوک ریخته و از این آمیزش، پخته طبع خود را لطف و حلاوتی مخصوص داده که در مذاق و مشرب عامّه مطبوع افتاده است. وی با روح پاک و ضمیر صافی، در شریعت ثابت قدم و استوار است و در طریقت راسخ و برقرار. هم از مشرع شرع مطهر سیراب است و هم از خوان نعمت فقر نعمه اللّهی فیض یاب.

بدین سبب ساخته‌های طبع موزون و انگیخته‌های ذوق مکنونش از هر دو خاصیت بهره‌مند و همگان را در ذوق دلپسند و به طبع خوشایند است.

اما خطبه غدیریّه مأثور از حضرت ختمی مرتبت - صلوات الله علیه - در بازگشت

از مکه در حجّة الوداع به محلّ غدیر خم، مابین مکه و مدینه، مشتمل بر نصّ جلی و دلیل صریح بر ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنان، علی - علیه السلام - قطع نظر از تحقیقات فنی و اظهار نظر اجتهادی در باره متن و سند و روایات مختلف آن که شرحش مناسب این مقدمه نیست یکی از خطب و آثار بزرگ اسلامی و از جمله اسناد و مدارک مهمّ شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت - علیهم السلام - است که به طرق مختلف شیعی و سنی در کتب اخبار از قبیل عمده ابن بطریق<sup>(۱)</sup> و احتجاج طبرسی و طرایف سید بن طاوس و بحار الانوار مجلسی نقل شده و با همه اختلافات، نص بر امامت و ولایت حضرت مولی الموالی قدر مسلم و متفق علیه و جامع جمیع روایات است.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولی نهاد  
گفت هر کس را منم مولی و دوست ابن عمّ من علی مولای اوست  
آقای صغیر به داعی خلوص اعتقاد، از دیرباز در صدد بود که ترجمه متن کامل خطبه را با بیانی ساده و روان که درخور فهم همگان باشد به نظم فارسی درآورد و علاوه بر مناقب و مراثی اهل بیت - علیهم السلام - که از نتایج طبع موزون او به طبع رسیده و مابین مؤمنان و اهل صلاح مطبوع و مرغوب واقع شده است خدمتی تازه به برادران دینی و اخوان طریق انجام دهد، به طلب این توفیق، در دل، عهد و وثیق کرده و در ایّام تشرف به زیارت نجف و کربلا و عبته بوسی آستان ملائیک پاسبان شاه اولیا و طواف بقعه مقدّسه خامس آل عبا و زیارت مقابر شریفه شهدا و بزرگان دین - سلام الله علیهم اجمعین - از ارواح پاک ایشان مدد خواسته بود تا به خواست خدا تیر دعای او به هدف اجابت رسید و در مراجعت از سفر زیارت به مدّتی کمتر از آنچه تصوّر می‌رفت به نظم ترجمه خطبه توفیق یافت و مخارج طبع و نشر آن را سه تن از اهل و داد - آقای حاج ابوالقاسم باهری، آقای رضا جنانی و آقای جلال شیرازی - بر

۱ - قابل ذکر است که خطبه مزبور بنامه در احتجاج نقل شده و در عمده ابن بطریق و طرایف سید بن طاوس تنها حدیث «من کنت مولا...» و جملات مشابه آن آمده است.

عهده گرفته با صدق نیت به طوع و رغبت پرداختند.

متن خطبه را حضرت عالم نبیل و دانشمند جلیل روحانی، آقای حاج شیخ محمد باقر کرمانی - ادام الله اایام افاضاته - که از اکابر زعما و پیشوایان اصفهان است مطابق روایت احتجاج طبرسی استخراج و به تدرّب خویش با شکل و اعجام و ضبط اعراب و حرکات کلمات تصحیح و به نثر فارسی ساده و سلیس ترجمه فرموده و همین متن و ترجمه، سرمایه کار و مأخذ شاعر بزرگوار بوده که الحقّ در شرح مطالب وافیه، با قید وزن و قافیه، فنون استادی به کار برده تا همه نکات و جزئیات آن را با زبان فصیح شیوا و بیان بلیغ رسا به رشته نظم درآورده است.

دوام توفیق وی و دیگر یاران و همکاران او را از خداوند متعال خواستارم.

۱۵ جمادی الاولی ۱۳۷۱ قمری - جلال الدین همایی

\*\*\*

### مقدمه منظوم مرحوم صغیر اصفهانی

به نام خداوند لوح و قلم

فرستنده انبیا بر اُمم

به هست آور هر چه بالا و پست

که او را نشان می دهد هر چه هست

بگیرم به کف خامه مشکبار

کنم مشک بر مغز عالم نثار

بریزم به جام صغیر و کبیر

مسی روح پرور ز حَم غدیر

در این جا نه مقصود من شاعر است

بل اظهار اعجاز پیغمبر است



همی خواهم آن خطبة جانفزا  
 که هست از لب خاتم الانبیا  
 کلامی که یکسر همه انس و جان  
 از آن گشت اکمل بدان شد تمام  
 نهم خلق را جمله در دسترس  
 که خلق جهان راست این خطبه بس  
 در این خطبه پیداست بهر بشر  
 بشر برده پی بر حقایق بسی  
 نموده است کشف دقائق بسی  
 جهان را سراسر زیلا و پست  
 نهاده است پای و فکنده است دست  
 ولی با چنین هوش و تدبیر و رای  
 به بازی گرفته است دین خدای  
 به هر چیز آگه، زحق غافل است  
 نه بر مبدأ و مرجعی قایل است  
 نکوید به گیتی چرا آمدم  
 کجا میروم از کجا آمدم  
 ندانند بشر باید از زندگی  
 به دست آورد حاصل بسندگی  
 ندانند که در بندگی آن غوی<sup>(۱)</sup>  
 زیغمبری بآیدش پیروی

نداند جز اسلام دین دگر  
 نباشد پس ندیده دادگر  
 نداند که از قاف کس تا به قاف  
 نباشد ز شرع محمد معاف  
 نداند که با بعثت عقل کل  
 تمامی پذیرفت شرع رسل  
 نداند که اسلام دین خداست  
 محمد به نوع بشر رهنماست  
 نداند سه ره تا به خم غدیر  
 چه فرمان رسیدش ز محی قدیر  
 نداند چنین خطبه فاش و جلی  
 فرو خوانده احمد به شأن علی  
 نداند که دین را چو بی اعتناست  
 به دازین مشمول قهر خداست  
 نگویم نداند که داند تمام  
 کنون من زگفتار گشتم خموش  
 ندانسته بگیرفته تمّ الکلام  
 به قول رسول خدا دار گوش

\*\*\*

- ۱- ستایش خدایی را که در علو خویش یکتاست و نزدیک است در فردائیت خود.
- ۲- و جلیل است در سلطنت خود و بزرگ است در ارکان خود.
- ۳- و محیط است به هر چیزی و حال آنکه در مکان خود است.
- ۴- و غلبه کرده تمام مخلوق را به قدرت خود و به دلیل خود.
- ۵- بزرگی که زوال نداشته (و ازلی است) ستوده‌ای که زوال ندارد (و ابدیست).
- ۶- آفریننده آسمان‌های بلند شده و گستراننده گسترانیده‌ها (یعنی زمین) و جبران‌کننده<sup>(۱)</sup> زمین‌ها و آسمان‌ها.
- ۷- منزّه و مقدس است پروردگار فرشتگان و روح القدس.
- ۸- به فضل سلوک کننده است بر تمام مخلوقات.
- ۹- نعمت دهنده به هر کس که به او نزدیک است.
- ۱۰- می‌بیند هر دیده‌ای را و چشم‌ها او را نمی‌بیند.
- ۱۱- بخشنده بر دبار.
- ۱۲- صاحب مدارا، محققاً فرا گرفته است همه چیز را به رحمت خود و منت گذارده بر همه آنها به نعمت خود.
- ۱۳- تعجیل ندارد به انتقامش، و مبادرت نمی‌فرماید به آنان، حسب آنچه مستحق شده‌اند از عذابش.
- ۱۴- به تحقیق فهمیده است رازها را، و دانسته اسرار درونی را.
- ۱۵- و مخفی نماند بر جنابش پنهانی‌ها، و مشتبه نشده بر حضرتش امور مخفیّه.
- ۱۶- احاطه به همه چیز جنابش را حاصل، و غلبه بر همه چیز او راست و توانایی وی راست بر همه چیز و قدرتست او را بر همه چیز.
- ۱۷- چیزی ماندش نیست و اوست ایجاد کننده شیء در وقتی که شییی نبود.
- ۱۸- پایدار پاینده، بر پای به عدل، خدایی جز او نیست.
- ۱۹- غالب و حکیم است.

- ۱ - همش در توحد کمال علو همش در تفرّد کمال دُنوّ
- ۲ - جلیل است در عزّت و شأن خویش بزرگ است ذاتش در ارکان خویش
- ۳ - به اشیا محیط است و در عین حال بود در مکان خود آن بی‌مثال
- ۴ - سر عجز دارند خلقان فرو بر قدرت و پیش بُرهان او
- ۵ - بُزرگی که او را فنا و زوال نبوده است و باشد هم او را محال
- ۶ - بپا آسمان‌ها به فرمان اوست زمین در فضا، گویِ چوگان اوست
- ۷ - هم او هست سُبُوح و قدّوس نیز ملک هست مخلوق وی، روح نیز
- ۸ - بود فضل و اکرام او متصل بر آنان که بیندش از چشم دل<sup>(۱)</sup>
- ۹ - هر آن کس که با اوست نزدیک‌تر زلطفش بود بیشتر بهره‌ور
- ۱۰ - ببیند همه دیده‌ها را عیان ولی خود زهر دیده باشد نهان
- ۱۱ - کریم است بر هر کس آن بی‌نظیر حلیم است و بر بندگان دیگر
- ۱۲ - گرفته فرا هر چه را رحمتش به منتّ رهین جمله از نعمتش
- ۱۳ - نباشد شتابنده در انتقام سزای گنه‌کار ندهد تمام
- ۱۴ - بود باخبر از سرایر همه بسود مطلع بر ضمائر همه
- ۱۵ - بر او نیست پوشیده هر مخفی نگرده بر او مشتبه هر خفی
- ۱۶ - بر اشیا تمام، آن سمیع بصیر محیط است و غالب قوی و قدیر
- ۱۷ - نباشد چو او شیء و اشیا همه نبوده وزو گشته پیدا همه
- ۱۸ - جز آن دایم قائم دادگر جهان را نباشد خدای دگر
- ۱۹ - عزیز است و عزّت سزاوار اوست حکیم است و شایسته هر کار اوست

۱ - در متن عربی مغلوط به جای «من برأه» که به معنای مخلوقات است «من یراه» ثبت شده و شعر نیز بر اساس آن گفته شده است.

- ۲۰- اجلّ از این است که او را به بصیرت و بصرها درک توان کرد و او درک می‌کند دیدگان یا بصیرت‌ها را.
- ۲۱- اوست لطیف آگاه. نرسد هیچ کس را (حقیقت) وصف او «تعالی» به معاینه (و به گونه آشکار).
- ۲۲- و نیابد کسی کیفیت هویت حق را از پنهان و هویدا مگر به آنچه خود دلالت بر خویش فرموده.
- ۲۳- و گواهی می‌دهم به این که اوست خدایی که پر کرده است روزگار را تنزیه او.
- ۲۴- و خدایی که فرو گرفته است تا ابد نور او.
- ۲۵- و آن که نافذ و مجری می‌گردد امرش بدون مشورت مستشار.
- ۲۶- و نیست با او شریکی در تقدیر و نه تفاوت و تغییری در تدبیر.
- ۲۷- صورت کشید هر چه را که ایجاد فرمود، بدون نمونه.
- ۲۸- و آفرید آنچه را که آفرید، بدون کمک از احدی.
- ۲۹- و بدون تحمّل مشقّتی و بدون حيله به کار بردن.
- ۳۰- خواست آنها را پس شدند، و ایجاد فرمود آنها را پس ظهور یافتند.
- ۳۱- پس اوست خدایی که نیست معبودی جز او حکیمانه صنعت، نیکو رفتار.
- ۳۲- دادگری که ظلم و جور نمی‌کند و شریف تری که برگشت به او می‌نماید امور.
- ۳۳- و گواهی می‌دهم که اوست آن که همه چیز فروتن است برای قدرت او.
- ۳۴- و همه چیز خاضع است برای هیبت او.
- ۳۵- مالک و صاحب املاکست و دَوّار فلک‌ها.
- ۳۶- و تسخیرکننده آفتاب و ماه که همه در مجرای خود می‌باشند تا وعده‌گاه معینی.
- ۳۷- می‌پوشاند شب را بر روز و می‌پوشاند روز را بر شب.
- ۳۸- می‌طلبد او را به عجله و حرص.
- ۳۹- به هم شکننده هر زور آور سرکش و هلاک‌کننده هر شیطان سرپیچی‌کننده.
- ۴۰- نبوده است با او ضدّی و نه شیبهی.

- ۲۰ - اجل است ما را ز درک بصر  
 بصیر است ما را به دید و نظر
- ۲۱ - لطیف و خبیر است وز اوصاف آن  
 کسی نیست آگه نهان و عیان
- ۲۲ - به جز با صفاتی که خود را ستود  
 نیارد کسی وصف ذاتش نمود
- ۲۳ - گواهی دهم این که باشد جهان  
 پر از قُدس آن قادر غیبدان
- ۲۴ - منزّه خداوندگاری که او  
 ابد را گرفته است نورش فرو
- ۲۵ - بسود نافذ الامر آن بی نظیر  
 مشاور نخواهد، ندارد مُشیر
- ۲۶ - شریکیش در امر تقدیر نیست  
 تفاوت مرا او را به تدبیر نیست
- ۲۷ - بدایع که از صنّش آمد عیان  
 نبودش مثالی که سازد چنان
- ۲۸ - چو ایجاد فرمود بی کمّ و کاست  
 در ایجاد خود یاری از کس نخواست
- ۲۹ - نه دشوار بود آفرینش بر او  
 نه در صنّعت خویش بُد حیلّه جو
- ۳۰ - به یک خواستن هر چه می خواست کرد  
 بنای وجود این چنین راست کرد
- ۳۱ - نباشد خداوندگاری جز او  
 که صنّش حکیمانه است و نکو
- ۳۲ - از آن دادگر، ظلم و جور است دور  
 بود هم بدو بازگشت امور
- ۳۳ - گواهی دهم این که هست آن خدا  
 چنان کش تواضع کند ما سوا
- ۳۴ - همه در بر هیبتش در خضوع  
 قرین خضوع و رهین خشوع
- ۳۵ - بود مالک او جُمله املاک را  
 به گردش در آورده افلاک را
- ۳۶ - مسخّر به فرمان او مِهر و ماه  
 که سرگرم سیرند تا وعده گاه
- ۳۷ - بپوشد گهی شب به روز آن حکیم  
 گهی روز بر شب زُصنع قدیم
- ۳۸ - کند روز را شب شتابان طلب  
 بود هم چنین روز جو یای شب
- ۳۹ - از او هر ستمکار دون را شکست  
 وزو گشته هر دیو بدخوی پست
- ۴۰ - نه او را بود ضَد و نَدی<sup>(۱)</sup> کز آن  
 مر او را رسد در خدایی زیان

- ۴۱- یکتای مستغنی که نزاده و زاده نشده و نبوده است برایش همتایی.
- ۴۲- معبود یگانه و پروردگار بزرگوار.
- ۴۳- می‌خواهد پس امضا می‌شود و اراده می‌فرماید پس قضا (و انجام) می‌شود.
- ۴۴- و می‌داند پس احصا (و شمارش) می‌کند و می‌میراند و زنده می‌کند.
- ۴۵- و فقیر می‌گرداند و بی‌نیاز می‌نماید و می‌خنداند و می‌گریاند.
- ۴۶- و نزدیک می‌کند و دور می‌نماید و باز می‌دارد و می‌دهد.
- ۴۷- مال اوست ملک و برای اوست حمد.
- ۴۸- و در دست اوست خیر و اوست بر هر چیزی توانا.
- ۴۹- داخل می‌نماید شب را در روز و داخل می‌کند روز را در شب.
- ۵۰- نیست معبودی به جز او که غالب و آمرزنده است.
- ۵۱- اجابت‌کننده دعا و زیاد عطاکننده.
- ۵۲- شماره‌کننده نفس‌ها و پروردگار جنّ و مردمان.
- ۵۳- سخت نمی‌شود بر او چیزی و ملال نمی‌آورد او را فریاد فریادرس طلبان.
- ۵۴- و ملول نمی‌کند او را اصرار اصرارکنندگان، حافظ شایستگان.
- ۵۵- و توفیق‌بخش به رستگاران و آقای اهل عالم‌ها.
- ۵۶- آن خدایی که مستحق است از هر آفریده که سپاسش گذارد.
- ۵۷- و ستایشش کند. [حمد می‌کنم او را] در رفاه و سختی و تنگی و فراخی.
- ۵۸، ۵۹- و ایمان دارم به او و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیغمبرانش.
- ۶۰- می‌شنوم امرش را و فرمان پذیرم.
- ۶۱- و مبادرت می‌کنم به هر آنچه می‌پسندد آن را به میل.
- ۶۲- و تسلیم هستم به قضایش.

- ۴۱ - نه کس زاده از او نه از کس بزاد  
 ۴۲ - یگانه خداوند لیل و نهار  
 ۴۳ - بخواهد پس آنگاه امضا شود  
 ۴۴ - بداند همه چیز و احصا کند  
 ۴۵ - هم از اوست فقر و هم از او غنی  
 ۴۶ - از او دور و نزدیک را اعتبار  
 ۴۷ - هم او مالکِ مُلک و اشیا همه  
 ۴۸ - کند هر چه او، خوب و زیبا بود  
 ۴۹ - به ترتیب آن ذات گیتی فُروز  
 ۵۰ - خدایی نباشد جز آن پادشاه  
 ۵۱ - دعاها به درگاه او مستجاب  
 ۵۲ - نفس‌های خلقش بود در شمار  
 ۵۳ - نه چیزی به او مشکل اندر اُمور  
 ۵۴ - نه اصرار کس سازد او را ملول  
 ۵۵ - به توفیق او رستگاران سعید  
 ۵۶ - خدایی که هر بنده باید زجان  
 ۵۷ - چه گاه رفاه و چه وقت تَعَب  
 ۵۸ - من آن ذات بسی‌مثل را مؤمنم  
 ۵۹ - مُقَرَّم به آیاتش از جزء و کُل  
 ۶۰ - کنم امر او را به جان استماع  
 ۶۱ - گرایم بدان گفت و کردار و رای  
 ۶۲ - به جان خواستار رضای ویم
- نه همتایی او را قرین اُفتاد  
 بزرگ است و بر خلق پروردگار  
 هم آن را که او خواست مُجرئ شود  
 بمیراند و باز احیا کند  
 هم از او رسد خنده هم زو بُکا  
 وزو قبض و بسط عطا برقرار  
 به حمدش تر و خشک گویا همه  
 به هر چیز ذاتش توانا بود  
 کند روز داخل به شب شب به روز  
 که بخشد همی بندگان را گناه  
 زلطف عمیمش<sup>(۱)</sup> جهان کامیاب  
 به جن و به انس است پروردگار  
 نه ز الحاح<sup>(۲)</sup> کس باشد او را نفور<sup>(۳)</sup>  
 بود حافظ و یارِ اهل قبول  
 به مولائیش اهل عالم عبید  
 گذارد سپاس و کند حمد آن  
 چه هنگام سختی چه روز طرب  
 به آیات و احکام او موقنم  
 همش بر ملایک همش بر رسل  
 مطیعم به فرمودهٔ آن مطاع  
 که باشد پسندیده نزد خُدای  
 که تسلیم امر و قضای ویم

۱ - عمیم: تام، تمام، کامل.

۲ - الحاح: پافشاری کردن.

۳ - نفور: دور شدن.



- ۶۳- از روی رغبت در فرمان برداریش و ترس از کیفرش.
- ۶۴- زیرا که همانا اوست خدایی که ایمن نتوان بود از مکرش.
- ۶۵- و ترسی نیست از ستمش.
- ۶۶- اعتراف دارم بر خودم به بندگی و گواه می‌دهم برایش به پروردگاری.
- ۶۷، ۶۸- و ادا می‌نمایم آنچه را که وحی شده به من از ترس این که نکنم پس برسد به من از او بلایی که دفع نمی‌کند او را از من احدی.
- ۶۹- هر چند تدبیر او بزرگ باشد.
- ۷۰، ۷۱- خدایی که جز او خدایی نیست چون که به من اعلام فرموده که همانا من اگر تبلیغ نمایم آنچه را که به من فرستاده پس تبلیغ رسالتش نکرده‌ام.
- ۷۲- پس به تحقیق ضامن شده برای من خدای تبارک و تعالی حفظ و نگهداری را.
- ۷۳- و اوست خدای کفایت کننده و کریم پس وحی فرمود به من.
- ۷۴- به نام خداوند بخشنده مهربان.
- ۷۵- ای پیغمبر برسان آنچه را که فرستاده شد به سوی تو از پروردگار تو (در باره علی).
- ۷۶- و اگر نکنی پس تبلیغ نکرده‌ای رسالت را.
- ۷۷- و خدای نگاه می‌دارد تو را از شر مردم<sup>(۱)</sup>.
- ۷۸، ۷۹- ای گروه مردمان! کوتاهی نکردم در رساندن آنچه که (خداوند) فرستاده آن را به من.
- ۸۰- و من بیان کننده‌ام برای شما سبب این آیه را. همانا جبرئیل - علیه السلام - فرود آمد نزد من بارهای سه گانه.
- ۸۱- امر می‌نمود به من از طرف حضرت سلام، پروردگار من - و اوست سلام - که قیام نمایم در این سرزمین.

- ۶۳ - به رغبت بود طاعتش پیشه‌ام  
 ۶۴ - چه او پادشاهی‌ست کز مکر آن  
 ۶۵ - نایبست بودن زجورش مخوف  
 ۶۶ - من او را به جان عبد فرمان گذار  
 ۶۷ - به مردم کنم وحی او را ادا  
 ۶۸ - بلایی که گر او فرستد به من  
 ۶۹ - اگر چه به تدبیر و مکر و حیل  
 ۷۰ - کنون هستم از امر دینان دین  
 ۷۱ - که آن وحی را گر نسازم ادا  
 ۷۲ - خداوند خود ضامن من بود  
 ۷۳ - کفایت کند از کرم او زمن  
 ۷۴ - به نام خداوند کون و مکان  
 ۷۵ - آلا ای فرستاده برگو جلی  
 ۷۶ - وگر آنچه دانی نگویی تمام  
 ۷۷ - نگه دار دل را ز بیم و هراس  
 ۷۸ - من ای قوم در دعوت از آگهی  
 ۷۹ - به من هر چه نازل شد از کردگار  
 ۸۰ - بدین آیه این شد سبب کز جلیل  
 ۸۱ - بیاورد امر از حکم این چنین
- زخوف عقابش در اندیشه‌ام  
 نباشد کسی ایمن اندر جهان  
 که او عادلست و عطف و رؤوف  
 گواهم که او هست پروردگار  
 که بر خود ندارم بلایش روا  
 کسش دفع نتواند اندر زمن  
 مسر آن چاره جو را نباشد بدل  
 مکلف به ابلاغ وحیی چنین  
 رسالت نیاورده باشم به جا  
 نگهدارم از کید دشمن بود  
 کنون من از آن وحی رانم سخن  
 که او هست بخشنده و مهربان  
 زما آنچه دانی به حقّ علی  
 نبردستی از ما به خلقان پیام  
 که حقتّ نگه دارد از شرّ ناس  
 نکردم به حقّ شما کوتاهی  
 نمودم بیان بر شما آشکار  
 سه ره گشت نازل به من جبرئیل  
 که سازم قیام اندرین سرزمین

۸۲- پس اعلام کنم به هر سفید و سیاهی که علی پسر ابی طالب.

۸۳- برادر من و وصی من.

۸۴- و جانشین من و امام بعد از من است.

۸۵- آن که مقام او از من، مقام هارون از موسی است.

۸۶- مگر آن که نیست پیغمبری پس از من.

۸۷- و اوست ولیّ شما بعد از خدا و پیغمبر او.

۸۸- و به تحقیق که نازل فرمود خدای تبارک و تعالی بر من، بدان مطلب، آیه ای

از کتاب خود را.

۸۹- منحصرآ ولیّ شما، خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده اند.

۹۰- آنهایی که اقامه نماز می نمایند و می دهند زکات را و حال آن که در

رکوع اند<sup>(۱)</sup>.

۹۱- و علی پسر ابوطالب اقامه نماز کرد و داد زکات را در حال رکوع. علی -

علیه السلام - قصد دارد خدای عزّ و جل را در هر حال.

۹۲، ۹۳- و درخواست نمودم از جبرئیل - علیه السلام - که از خداوند برای من

استعفا نماید از تبلیغ آن به شما. انسان و مطالعات فرهنگی

۹۴- به جهت علم من به کمی پرهیزکاران و فراوانی منافقان.

۹۵- و فساد انگیزی گنه کاران و مکرهای استهزاء کنندگان به اسلام.

۹۶، ۹۷- آنان که وصف فرموده آنها را خدا در کتابش به این که «آنان می گویند به

زبان هاشان آنچه را که نیست در دل هایشان.

۹۸- و گمان می کنند او را آسان و او نزد خدا بزرگ است»<sup>(۲)</sup>.

- ۸۲ - نمایم سفید و سیہ را خبر کہ پور ابوطالب آن نامور  
 ۸۳ - علی آن کہ باشد برادر مرا وصی باشد و یار و یاور مرا  
 ۸۴ - ہم او جانشین باشد از بعد من ہم او اتمم را امام زمن<sup>(۱)</sup>  
 ۸۵ - زمن دار آن رتبه و آن مقام کہ ہارون ز موسیٰ علیہ السلام  
 ۸۶ - بہ من ختم شد امر پیغمبری ولی راست بعد از نبی سروری  
 ۸۷ - بدانید بعد از رسول و آلہ ولی شما اوست بی اشتبہ  
 ۸۸ - بہ تحقیق این آیة مُستطاب بدان امر راجع بود در کتاب  
 ۸۹ - ولی شما، حق بود با رسول ہم آنان کہ کردند ایمان قبول  
 ۹۰ - بدانند بریا نماز از خضوع دہندہ زکاتند اندر رکوع  
 ۹۱ - کسی جُز علی در رکوع صلوات ندادہ است مرسائلان را زکات  
 ۹۲ - ز جبریل من خواستم تا کہ آن کنند مسألت از خدای جہان  
 ۹۳ - کہ شاید در این قوم پر اختلاف زتبلیغ این امر گردم معاف  
 ۹۴ - چو دانم کہ دل ہا بہ کین مُدغم است مُنافق فراوان و مؤمن کم است  
 ۹۵ - ہم آگاہم از مکر اہل گناہ ہم از حیلہ و طعن ہر دین پناہ  
 ۹۶ - کسانی کہ اوصاف آنان خدا بہ قرآن نمودہ است این سان آدا  
 ۹۷ - کہ رانند دین را ہی بر زبان ولیکن ندارند در دل نہان  
 ۹۸ - بگیرند آسان مر این ماجرا ولی بس بزرگست نزد خدا

۱ - زمن: زمان ہا.

- ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱ - و بسیاری اذیت آنها مرا، نه یک مرتبه، تا این که به من نام اذن<sup>(۱)</sup> دادند و گمان کردند من چنین هستم، برای زیادی ملازمت علی با من و اقبال من بر او.
- ۱۰۲ - تا آن که نازل فرمود خدای عزوجل در این باب.
- ۱۰۳ - «و از ایشانند کسانی که اذیت می کنند پیغمبر را.
- ۱۰۴ - و می گویند او گوش است.
- ۱۰۵ - بگو گوش، گوش خوبی برای شماست ایمان می آورد به خدا و ایمان دارد به مؤمنین»<sup>(۲)</sup>.
- ۱۰۶ - و اگر می خواستم که اسم بیرم به اسمائشان هر آینه نام می بردم.
- ۱۰۷ - و اگر می خواستم به آنها اشاره کنم به فرد فردشان هر آینه اشاره می نمودم.
- ۱۰۸ - و اگر دلالت بر آنها بخواهم بنمایم هر آینه دلالت می نمودم.
- ۱۰۹ - و لکن من، به خدا قسم، در امور ایشان محققاً به گذشت سلوک کردم.
- ۱۱۰ - و همه اینها راضی نمی کند خدا را از من مگر آن که برسانم آنچه را نازل کرده به من.
- ۱۱۱ - پس تلاوت نمود - علیه السلام.
- ۱۱۲، ۱۱۳ - «ای پیغمبر! تبلیغ کن آنچه را که نازل شده به سوی تو از پروردگارت (در باره علی).
- ۱۱۴ - و اگر نکردی پس تبلیغ نمودم ای رسالت حق را.
- ۱۱۵ - و خدا حفظ می کند تو را از مردم»<sup>(۳)</sup>.
- ۱۱۶ - پس بدانید دستجات مردم، که خدای تعالی محققاً نصب کرد او را برای شما صاحب ولایت.

۱ - اذن: گوش، استعاره برای کسی که استماع و قبولش نسبت به شنیده‌ها بسیار است.

۲ - توبه / ۶۱.

مترجم محترم کلمه «علی» در «علی‌الدین» را «علی» خوانده و ترجمه‌ای اشتباه ارایه داده است که اصلاح گردید.

۳ - مائده / ۶۷.

- ۹۹ - رسانندند بی‌حد اذیت به من  
 ۱۰۰ - مرا بود دایم ملازم علی  
 ۱۰۱ - اُذُن نام من کرده بر من گمان  
 ۱۰۲ - برایم روا داشتند این مقال  
 ۱۰۳ - از آنها کسانی به عصیان تنند  
 ۱۰۴ - نهندش اُذُن نام یعنی که او  
 ۱۰۵ - بگو این اُذُن راست خوبی قرین  
 ۱۰۶ - بخوامم اگر نام ایشان برم  
 ۱۰۷ - بخوامم دهم جمله را گر نشان  
 ۱۰۸ - اگر پرده خواهم زمطلب گشود  
 ۱۰۹ - ولی دایماً من به یزدان قسم  
 ۱۱۰ - خود اینها نسازد خدا را رضا  
 ۱۱۱ - دگر باره آن قلمز بیکران  
 ۱۱۲ - رسان ای پیمبر به خلق آشکار  
 ۱۱۳ - به حق علی آنچه فرمان ماست  
 ۱۱۴ - وگر آن عمل را نیاری بجا  
 ۱۱۵ - نگه دارت حق ز شرّ کسان  
 ۱۱۶ - بدانید ای مسلمین بر شما
- که بودیم همراز با بوالحسن  
 به او من مُصاحب خفیّ و جلیّ  
 همی رفتشان این‌که هستم چنان  
 پس این آیه نازلشد از ذوالجلال  
 رسول دا را اذیت کنند  
 علی را دهد گوش برگفتگو  
 که ایمان به حق دارد و مؤمنین  
 همه نام‌ها بر زبان آورم  
 به یک یک اشارت کنم بی‌گمان  
 توانم به آنها دلالت نمود  
 بدیشان نمودم سلوک از کرم  
 مگر گویم آن وحی را بر ملا  
 بدین آیه از لعل شد دَرَفشان  
 تو را آنچه نازل شد از کردگار  
 عمل کن به دستور بی‌کم و کاست  
 نکردستی امر رسالت بجا  
 تو حکم خدا را به مردم رسان  
 ولیّ و امام اوست ز امر خدا

- ۱۱۷ - و امامی که واجب است اطاعتش بر مهاجرین و انصار.
- ۱۱۸ - و بر متابعان آنها در نیکی.
- ۱۱۹ - و بر بدوی و حاضر (شهرنشین).
- ۱۲۰ - و بر عجمی و عربی و آزاد و بنده.
- ۱۲۱ - و کوچک و بزرگ و بر سفید و سیاه و بر هر موحد.
- ۱۲۲ - فرمان او به امضا قرین است، جاریست قولش، ممضی است امرش.
- ۱۲۳ - ملعونست کسی که مخالفت کند او را.
- ۱۲۴ - مشمول رحمتست آن که تابع او شود.
- ۱۲۵ - هر کس تصدیق کند او را پس محققاً آمرزیده خدا برای او.
- ۱۲۶ - و برای هر که بشنود از او و مطیع او شود.
- ۱۲۷ - دستجات مردم! این است آخرین اقامتگاه که من قائم آن را در این محضر.
- ۱۲۸ - پس بشنوید و اطاعت کنید و فرمان پذیر باشید به امر خداوند خودتان.
- ۱۲۹ - همانا خدای عزّوجلّ، اوست پروردگار شما و سرپرست شما و معبود شما.
- ۱۳۰ - سپس بعد از خدا رسولش محمد سرپرست شماست که ایستاده و به شما خطاب کننده است پس از بعد من علی ولیّ و سرپرست و امام شماست.
- ۱۳۱ - به امر خدای، پروردگارتان.
- ۱۳۲ - پس امامت در ذریّه و نژاد من از نسل اوست.
- ۱۳۳ - تا روز قیامت، روزی که ملاقات می نماید خدا و رسولش را.
- ۱۳۴ - حلالی نیست مگر آنچه را که خدا حلال فرموده.
- ۱۳۵ - و نیست حرامی مگر آنچه که خدا آن را حرام فرموده.
- ۱۳۶ - معرفی کرد به من حلال را و حرام را.
- ۱۳۷ - و من رسانیدم آنچه را که تعلیم فرمود مرا پروردگار از کتابش و حلالش و حرامش به او (علی - علیه السلام).

- ۱۱۷ - مهاجر چو انصار یک تار مو نباید بپیچند سر ز امر او
- ۱۱۸ - هم آنان که هستند تابع ز جان
- ۱۱۹ - هم آنان که هستند صحرانشین
- ۱۲۰ - زخلق جهان از عجم وز عرب
- ۱۲۱ - صغیر و کبیر و سفید و سیاه
- ۱۲۲ - علی هست حکمش به امضا قرین
- ۱۲۳ - هر آن کس که او را مخالف شود
- ۱۲۴ - به او هر که تابع شود بی سخن
- ۱۲۵ - کند هر که تصدیق او را خدا
- ۱۲۶ - هم از آن که تصدیق وی بشنود
- ۱۲۷ - بدانید ای مردم این سرزمین
- ۱۲۸ - سخن بشنوید و به صدق ضمیر
- ۱۲۹ - شما را خداوند لیل و نهار
- ۱۳۰ - پس آن که رسولش محمد ولی است
- ۱۳۱ - خود این حکم از جانب کبریاست
- ۱۳۲ - امامت پس آن گاه بی گفتگو
- ۱۳۳ - خود انجامد این تا قیامت به طول
- ۱۳۴ - حلالی نباشد به جز آن حلال
- ۱۳۵ - حرامی نباشد به جز آن حرام
- ۱۳۶ - خدا هر حلال و حرامی به من
- ۱۳۷ - به من هر چه آموخت حق از کتاب
- ناباید بپیچند سر ز امر او  
بر آنها به نیکویی اندر جهان  
هم آن کس که در شهر باشد مکین  
چه مملوک و چه خواجه ذوحسب  
دگر هر موحّد به ذات الّه  
بود نافذ الأمر در امر دین  
زحق مورد خشم و لعنت بود  
فروگردش رحمت ذوالمنن  
نماید از او عفو جرم و خطا  
به صدق دل او را مصدّق شود  
بود بهر من محضّر آخرین  
شوید از خداوند فرمان پذیر  
ولی و اله است و پروردگار  
پس از او ولی مر شما را علی است  
که معبود و پروردگار شماست  
بود در نژاد من از نسل او  
که باشد رضای خدا و رسول  
که ما را حلال آمد از ذوالجلال  
که از حق حرام است بر خاص و عام  
نشان داد و من نیز بر بوالحسن  
بیاموختم جمله بر بوتراب



- ۱۳۸ - جماعات مردم! نیست علم و دانشی مگر آن که محققاً به شمار آورده آن را خدا در من.
- ۱۳۹ - و هر دانشی را که دانستم آن را پس محققاً بر شمردم آن را در علی - علیه السلام - پیشوای پرهیزکاران.
- ۱۴۰، ۱۴۱ - و نیست دانشی مگر آن که محققاً آموختم آن را به علی و اوست پیشوای آشکارا.
- ۱۴۲ - دستجات مردم! گمراه نشوید از او و دوری نکنید از او.
- ۱۴۳ - و استنکاف نوزید از ولایت او.
- ۱۴۴ - که اوست آن که راهنمای به سوی حق است و عمل می کند بر طبق حق.
- ۱۴۵ - و مضمحل می کند باطل را و نهی می کند از آن.
- ۱۴۶ - و تأثیری ندارد در راه خدایی برایش ملامت ملامت کننده.
- ۱۴۷ - و اوست اول کسی که ایمان آورده به خدا و رسولش.
- ۱۴۸ - و آن کسی است که فدای رسول خدا کرد جان خود را.
- ۱۴۹ - و علی است که بود بار رسول خدا و حال این که احدی عبادت خدا نمی کرد با رسولش، از مردان، غیر از او.
- ۱۵۰ - جماعات مردم! برتری و فضیلت دهید او را پس به تحقیق فضیلت داده او را خدا.
- ۱۵۱ - و به امامت قبول کنید او را که به تحقیق خدایش نصب فرموده.
- ۱۵۲ - دستجات مردم! البته او امام است از طرف خدا.
- ۱۵۳ - و هرگز توبه نمی پذیرد خدا از احدی که منکر شود ولایت او را.
- ۱۵۴ - و هرگز نمی آمرزد خدا برای او.
- ۱۵۵ - حتماً بر خداست که عمل کند چنین، با هر که مخالفت کند امر خدا را در علی (- علیه السلام -).
- ۱۵۶ - و این که عذاب کند او را به عذابی منکر (و سخت)، بی پایان.

- ۱۳۸ - دگر نیست علمی جز آن کش خدا  
شمرده‌ست در من به محض عطا
- ۱۳۹ - من آن را که دانستم از کردگار  
به قلب علی جمله دادم شمار
- ۱۴۰ - جز آن هیچ علمی نباشد یقین  
که آن هست در این امام مبین
- ۱۴۱ - امام مبینی که یزدان فرد  
به یاسین ز دانایی‌اش وصف کرد
- ۱۴۲ - مگر دید ای مردم از راه او  
مجویید دوری ز درگاه او
- ۱۴۳ - مپیچید سر از تو لای وی  
هدایت بیابید از رأی وی
- ۱۴۴ - به حق هادی است و دلیل فرق  
کند هر عمل هست بر طبق حق
- ۱۴۵ - شود باطل از کوشش او تباه  
هم از آن کنند نهی بی‌گناه
- ۱۴۶ - به حملش ملامت ندارد اثر  
که او راست حکم خدا در نظر
- ۱۴۷ - علی باشد آن کس که اول قبول  
نموده است دین خدا و رسول
- ۱۴۸ - هم او باشد آن کس که بهر خدا  
نموده است جان بر پیمبر فدا
- ۱۴۹ - گهی با پیمبر خدا را ستود  
که با او دگر کس ز مردان نبود
- ۱۵۰ - دهید ای طوایف بر او برتری  
که حق برتری دادش و سروری
- ۱۵۱ - پذیرید او را که نصب از خداست  
پذیرفتنش فرض بر ما سواست
- ۱۵۲ - بدانید ای مردم از خاص و عام  
که از جانب حق بود او امام
- ۱۵۳ - نه هرگز به غفران کسی درخور است  
که اندر ولایت بدو منکر است
- ۱۵۴ - بلی! هرگز او را نبخشد خدا  
که حتم است بر منکرش این جزا
- ۱۵۵ - بود بر خدا تا کند این عمل  
بدان کو بورزد به حیدر دغل
- ۱۵۶ - سزای چنین کس عذابیست سخت  
که دایم دُچار است آن تیره بخت

- ۱۵۷ - پس برسید از این که مخالفت کنید با علی - علیه السلام - پس وارد شوید<sup>(۱)</sup> آتشی.
- ۱۵۸ - که گیرانه آن مردم و سنگ است.
- ۱۵۹ - که مهیا گردیده برای کافران.
- ۱۶۰ - ای مردم! به من به خدا قسم، مژده دادند اولین از پیغمبران و مرسلین.
- ۱۶۱ - و منم آخر پیغمبران و مرسلین و حجّت بر تمام آفریده شده گان از اهل آسمانها و زمینها.
- ۱۶۲ - پس هر که شک کند در آن پس او کافر است به کفر جاهلیت اوّلیه.
- ۱۶۳ - و هر کس شک نماید در چیزی از گفتار من، این گفتار، پس محققاً شک کرده در همه آن.
- ۱۶۴ - و شک کننده در تمام (تبلیغات من) پس برای او آتش است.
- ۱۶۵ - ای گروه مردم! عطا فرموده به من خدا این فضیلت را از روی عطای بدون عوض.
- ۱۶۶ - از طرف اقدسش بر من و احسان از او به من.
- ۱۶۷، ۱۶۸ - و نیست معبودی جز او، برای اوست سپاس از من برای همیشه و تا روزگار هست به روزگاران و در هر حالت.
- ۱۶۹ - دستجات مردم! فضیلت و برتری دهید علی را.
- ۱۷۰ - که اوست بهترین مردم بعد از من از مرد و زن.
- ۱۷۱ - به سبب ما فرستاد خدا روزی را و باقی ماند به ما آفرینش.
- ۱۷۲ - دور است از رحمت، دور است از رحمت، مورد خشم و غضب و قهر خداست هر کس رد کند گفتار من، این گفتار را و موافقت ننماید آن را.
- ۱۷۳، ۱۷۴ - آگاه باشید که جبرئیل خبر داد به من از خدای تعالی به این مطلب و جبرئیل می گوید از طرف خدا که هر که عداوت بوزد با علی و ولایت او را نداشته باشد پس بر او باد لعنت من و خشم من.
- ۱۷۵ - پس ببیند هر کسی چه پیش می فرستد برای فردا (قیامت).

- ۱۵۷ - بترسید ازین کش مخالف شوید بدو نگرید و در آتش روید
- ۱۵۸ - چه آتش که از جنس ناس و حجر به فرمان یزدان شود شعله‌ور
- ۱۵۹ - مهیاست آن آتش پر شرار که از قوم کافر برآرد دمار
- ۱۶۰ - به من ای خلائق به یزدان قسم رسل مژده دادند خود بر اُمم
- ۱۶۱ - منم اشرف و خاتم انبیا منم حجت حق به ارض و سما
- ۱۶۲ - کند هر که شک کافر است آن چنان که بودند در جاهلیت کسان
- ۱۶۳ - هر آن کس که در جزیی از این کلام شک آرد، شک آورده در آن تمام
- ۱۶۴ - شک آورنده در کلّ به تبلیغ من به تحقیق دارد در آتش وطن
- ۱۶۵ - بدانید مردم که بر من خدا بداد این فضیلت به محض عطا
- ۱۶۶ - به من کرده لطفی چنین بی‌غرض که احسان او را نباشد عوض
- ۱۶۷ - نباشد خدایی به جز آن خدا که دایم ز من باد بر او ثنا
- ۱۶۸ - مرا حضرتش ملجأ و مأمن است سپاسش به هر حال ورد من است
- ۱۶۹ - دهید ای گروه از پی سروری علی را به هر برتری برتری
- ۱۷۰ - که بعد از من است افضل آن پاک‌جان ز خلق از اناث و ذکور جهان
- ۱۷۱ - به ما رزق نازل کند کردگار به ما آفرینش بود برقرار
- ۱۷۲ - یقین هست ملمون و مغضوب حق بدین قول هر کس زند طعن و دق<sup>(۱)</sup>
- ۱۷۳ - مرا داده جبریل از حق خبر که هر کس بود با علی کینه‌ور
- ۱۷۴ - هم آن کش نه مهر علی در دلست زمن خشم و لعنت بر او شامل است
- ۱۷۵ - پس امروز هر کس ببیند چه پیش فرستاده از بهر فردای خویش

- ۱۷۶ - و پرهیزید از خدا که با او مخالفت ورزید.
- ۱۷۷ - پس بلغزد قدمی بعد از پا برجا شدن، همانا خدا آگاه است به آنچه عمل می نماید.
- ۱۷۸ - دستجات مردم! همانا علی است آن جنب الهی که خدا نازل فرموده در کتاب خود.
- ۱۷۹، ۱۸۰ - «واحسرتا بر آنچه تفریط (و کوتاهی) کردم در جنب خدای (ادای حق خدا)»<sup>(۱)</sup>.
- ۱۸۱ - گروه های مردم! تدبّر و تأمل کنید قرآن را.
- ۱۸۲ - و بفهمید آیتش را و نظر بیندازید بر محکماش.
- ۱۸۳ - و متابعت نکنید متشابه آن را.
- ۱۸۴، ۱۸۵ - پس به خدا قسم هرگز مبین نکنند برای شما موانع قرآن را و واضح نکنند برای شما تفسیرش را.
- ۱۸۶ - مگر این (شخصی) که من گیرنده ام دستش را.
- ۱۸۷، ۱۸۸ - و بالا آوردند هم او را به نزد خودم و بلندکننده ام بازویش را و اعلام کننده ام شما را.
- ۱۸۹ - که هر کس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست.
- ۱۹۰ - و اوست علی بن ابیطالب برادر من و وصی من.
- ۱۹۱ - و به ولایت او گراییدن، حکم خدای عزّوجلّ است که نازل فرمود آن را بر من.
- ۱۹۲ - گروه های مردم! همانا علی و پاکان از اولاد من.
- ۱۹۳ - آنان ثقل کوچک ترند و قرآن ثقل اکبر است.
- ۱۹۴ - پس هر یک خبر دهنده است از صاحب و همّ عدل خود و مطابق است با آن.
- ۱۹۵ - و هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که وارد شوند هر دو به من در حوض.
- ۱۹۶ - آنها امین های خدایند در خلق او و فرمان روایان خدایند در زمین او.
- ۱۹۷ - آگاه باشید که محققاً ادا کردم (رسالت را).

- ۱۷۶ - بترسید از حق که با حکم او  
 ۱۷۷ - که لغزد از آن پای رفتارتان  
 ۱۷۸ - بدین سر بیایید ای قوم راه  
 ۱۷۹ - به قرآن خبر داده کاندرا جزا  
 ۱۸۰ - که در حق جنب الله از غافلی  
 ۱۸۱ - به قرآن گرایید باری ز جان  
 ۱۸۲ - بفهمید ز آیات آن خیر و شر  
 ۱۸۳ - کلامی که در آن تشابه بود  
 ۱۸۴ - به یزدان قسم هرگز ار بهر کس  
 ۱۸۵ - که بهر شما آورد در بیان  
 ۱۸۶ - مگر این که در دست من دست اوست  
 ۱۸۷ - گرفتم از او بازوی زورمند  
 ۱۸۸ - به سوی خود آوردم او را فراز  
 ۱۸۹ - به هر کس که مولا منم بی سخن  
 ۱۹۰ - علی پور بوطالب آن باوفا  
 ۱۹۱ - موالات او هست حکم جلیل  
 ۱۹۲ - بدانید ای مردم این ارجمند  
 ۱۹۳ - که ایشان چو قرآن به حق رهبرند  
 ۱۹۴ - دهند این دو هر یک از آن یک خبر  
 ۱۹۵ - نگردند هرگز جدا بی سخن  
 ۱۹۶ - امین های حقند در خلق او  
 ۱۹۷ - آلا آنچه باید نمایم ادا
- مخالف شوید و بیچید ازو  
 خدا هست آگه ز کردارتان  
 علی هست جَنْبُ الْاَلْهِی کَش اِلْهِ  
 بگوید عدویش که واحسرتا  
 به تفریط کوشیدم و بددلی  
 تسدیر کنید و تأمل در آن  
 بدارید بر محکماش نظر  
 بدان کس نباید که تابع شود  
 نباشد چنین رتبه در دسترس  
 ز امر و ز نهی و ز تفسیر آن  
 که بینید او را چه دشمن چه دوست  
 به پیش نظرها نمودم بلند  
 نمودم از او ظاهر این امتیاز  
 علی هست مولای او همچو من  
 بود هم وصی هم برادر مرا  
 که آورد آن را به من جبرئیل  
 وز اولاد من نیز پاکان چند  
 دو ثقلند لیک اکبر و اصغرند  
 مخالف نباشند با یک دگر  
 لب کوثر آیند تا نزد من  
 به احکام او حکمران مو به مو  
 ادا کردم از جزء و کل بر شما

- ۱۹۸- آگاه باشید که محققاً تبلیغ نمودم.
- ۱۹۹- آگاه باشید که محققاً شنوادم.
- ۲۰۰- آگاه باشید که محققاً آشکار ساختم.
- ۲۰۱- آگاه باشید که همانا خدای عزوجل فرمود، و من گفتم از جانب خداوند عزوجل.
- ۲۰۲- آگاه باشید همانا نیست امیر مؤمنان به جز برادرم علی.
- ۲۰۳- و روا نیست امیری مؤمنان بعد از من برای احدی غیر از علی.
- ۲۰۴- پس دست زد به بازوی علی - علیه السلام - و بلندش کرد.
- ۲۰۵- و از اولی که رفت به بالا رسول خدا- صلوات الله علیه- بلند فرمود علی را به طوری که دو پای علی محاذی شد با زانوی رسول خدا- درود خدا بر او و آل او.
- ۲۰۶- سپس فرمود ای گروه‌های مردم! این علی برادر من و وصی.
- ۲۰۷- و ظرف علم من است و جانشین من بر امت من و بر تفسیر کتاب خدای عزوجل.
- ۲۰۸- و دعوت‌گر است به او و عمل‌کننده است به آنچه پسندیده اوست.
- ۲۰۹- و جنگ‌کننده با دشمنان اوست و دوستدار بر فرمان برداریش.
- ۲۱۰- و نهی‌کننده از نافرمانیش، جانشین رسول خدا.
- ۲۱۱- و امیر مؤمنان و امام راهنما و کشنده عهدشکننده گان (ناکثین) و ستمگران (فاسطین).
- ۲۱۲- و از دین بیرون شوندگان (مارقین) است به فرمان خدا.
- ۲۱۳- می‌گویم تبدیل نمی‌شود گفتار من نزد من به فرمان خدا پروردگارم.
- ۲۱۴- خدای من! دوست دار هر کس دوست دارد او را.
- ۲۱۵- و دشمن دار هر که دشمن دارد او را.
- ۲۱۶- و لعنت کن هر که منکر شود او را.
- ۲۱۷- و غضب کن بر هر که منکر حق او گردد.
- ۲۱۸- خدایا همانا تو نازل فرمودی بر من.
- ۲۱۹- که امامت (بعد از من) برای علی و ولی تو است.
- ۲۲۰- در وقت بیان من آن را، و نصب کردن من او را.

- ۱۹۸ - آلا آنچه بایستم ابلاغ آن نمودم به وفق بلاغت بیان رساندم شما را یکایک به گوش نمودم به فهم شما وانمود شنیدند در نصب حیدر زمن که باشد علی مؤمنان را امیر پس از من علی راست شایان و بس برآوردش آن سید حق پرست قرین گشت با زانوی مصطفی و صبی و برادر بود بهر من مفسر بود بر کتاب مبین مطیع خداوند عزوجل مطیعان او را بود دوستدار بود جانانین رسول اله کُشد هر ستمکار را بسی دریغ قتل وی از حکم حق می شوند که قول اله است گفتار من تو باش دوستدار و به او باش یار تو باش باش خصم ای خدای غنی به لعن خود او را گرفتار کن که ناحق شود منکر حق او توام این بشارت فرستاده ای تو را آن که هست از شرافت ولی تو دیدی بیان من و نصب او
- ۱۹۸ - آلا آنچه بایستم ابلاغ آن نمودم به وفق بلاغت بیان رساندم شما را یکایک به گوش نمودم به فهم شما وانمود شنیدند در نصب حیدر زمن که باشد علی مؤمنان را امیر پس از من علی راست شایان و بس برآوردش آن سید حق پرست قرین گشت با زانوی مصطفی و صبی و برادر بود بهر من مفسر بود بر کتاب مبین مطیع خداوند عزوجل مطیعان او را بود دوستدار بود جانانین رسول اله کُشد هر ستمکار را بسی دریغ قتل وی از حکم حق می شوند که قول اله است گفتار من تو باش دوستدار و به او باش یار تو باش باش خصم ای خدای غنی به لعن خود او را گرفتار کن که ناحق شود منکر حق او توام این بشارت فرستاده ای تو را آن که هست از شرافت ولی تو دیدی بیان من و نصب او
- ۱۹۹ - آلا آنچه بود از پیام و سرش
- ۲۰۰ - آلا آنچه محتاج توضیح بود
- ۲۰۱ - آلا از خدا بود و بس هر سخن
- ۲۰۲ - بود نیز این قول ربّ قدیر
- ۲۰۳ - روا نیست این رتبه بر هیچ کس
- ۲۰۴ - به بازوی حیدر زد آن گاه دست
- ۲۰۵ - به نحوی که پای شه اولیا
- ۲۰۶ - بگفتا پس ای قوم این بوالحسن
- ۲۰۷ - مرا ظرف علم است و هم جانانین
- ۲۰۸ - به قرآن بود داعی<sup>(۱)</sup> و در عمل
- ۲۰۹ - به اعدای حق است در کارزار
- ۲۱۰ - کند نهی هر بنده را از گناه
- ۲۱۱ - زند قوم پیمان شکن را به تیغ
- ۲۱۲ - هم آنان که از دین برون می روند
- ۲۱۳ - مبدل نمی گردد از من سخن
- ۲۱۴ - خدایا هر آن کس شدش دوستدار
- ۲۱۵ - هر آن کس که با او کند دشمنی
- ۲۱۶ - شدش هر که منکر تو باش خوار کن
- ۲۱۷ - غضب کن بر آن دشمن زشت خو
- ۲۱۸ - خدایا تو این مژده ام داده ای
- ۲۱۹ - که باشد امامت برای علی
- ۲۲۰ - گواهی به اعمال من موبه مو



- ۲۲۱- (و به سبب آن) کامل کردی برای بندگانت دینشان را.
- ۲۲۲- و تمام فرمودی بر آنها نعمت خود را.
- ۲۲۳، ۲۲۴- و پسندیدی برای آنها اسلام را (به عنوان) دین.
- ۲۲۵، ۲۲۶- پس فرمودی «و هر کس بطلبد غیر از اسلام دینی را پس هرگز قبول کرده نمی شود از او و او در آخرت از زیانکاران است»<sup>(۱)</sup>.
- ۲۲۷- خدایا! همانا من تو را گواه می گیرم که من به حقیقت، تبلیغ نمودم.
- ۲۲۸، ۲۲۹- ای مردمان! خدای منحصر آ دین شما را کامل فرمود به امامت علی
- ۲۳۰- پس هر که پیروی نکند او را و هر کس قائم مقام اوست
- ۲۳۱- از فرزندان من که از پشت او بید، تا روز قیامت
- ۲۳۲- و عرضه شدن بر خدای عزوجل.
- ۲۳۳- پس آنان کسانی هستند که پایین رفته است اعمال آنها<sup>(۲)</sup> و در آتش، آنها جاودانند.
- ۲۳۴- که تخفیف ندهد خدا از آنها عذاب را و نه آنها مورد نظر شوند.
- ۲۳۵- ای جماعات مردم! این علی یاری کننده ترین شماست برای من.
- ۲۳۶- و سزاوارترین شماست به من.
- ۲۳۷- و نزدیکترین شماست به من.
- ۲۳۸- و عزیزترین شماست نزد من.
- ۲۳۹- خدای عزوجل و من از او راضی هستیم.
- ۲۴۰- و نشد نازل، آیه رضایتی مگر در حق او.
- ۲۴۱- و خطاب خدا به مؤمنان نرسیده مگر این که شروع فرموده به او<sup>(۳)</sup>.
- ۲۴۲- و نازل نشده آیه مدحی در قرآن مگر در باره او.

۱- آل عمران/ ۸۵

۲- حبط عمل به معنای از بین رفتن و نابود شدن عمل است.

۳- منظور آیاتی از قرآن کریم است که با خطاب (یا ایها الذین آمنوا) شروع شده است.

- ۲۲۱ - به نصب علی دین برای عباد  
 ۲۲۲ - به مولایی این امام همام  
 ۲۲۳ - چو با او شد آغاز و انجامشان  
 ۲۲۴ - همین است آن دین که اندر کتاب  
 ۲۲۵ - بفرمودی آن کس که آیین و کیش  
 ۲۲۶ - از او نیست هرگز قبول و یقین  
 ۲۲۷ - خدایا تویی شاهد حال من  
 ۲۲۸ - بدانید مردم به امر خدا  
 ۲۲۹ - قبول خدا گشت آیینتان  
 ۲۳۰ - پس آن کس که نشناسد او را امام  
 ۲۳۱ - ز وُلد من و صُلب او طیبین  
 ۲۳۲ - همان روز کز بنده عرض عمل  
 ۲۳۳ - پس آنان بود پست کردارشان  
 ۲۳۴ - نگردد بر آنها خفیف از شرر  
 ۲۳۵ - بود مردم این صفدر نامور  
 ۲۳۶ - ز هر گونه حق هست آن باوفا  
 ۲۳۷ - ز هر گونه قریبی بود بی‌گمان  
 ۲۳۸ - ز هر گونه عزت به گیتی رواست  
 ۲۳۹ - خداوند راضی است از بوالحسن  
 ۲۴۰ - نشد آیتی نازل اندر رضا  
 ۲۴۱ - نیامد زحق مؤمنین را خطاب  
 ۲۴۲ - نشد آیه در مدح نازل که آن
- تو کامل نمودی ز روی و داد<sup>(۱)</sup>  
 تو نعمت نمودی به خلقت تمام  
 رضا گشتی از دین اسلامشان  
 نمودی برای قبول انتخاب  
 گزینند جز اسلام از بهر خویش  
 بود در قیامت وی از خاسرین  
 که راندم به ابلاغ و حیت سخن  
 علی گشت چون بر شما پیشوا  
 شد اکمل به یمن علی دینتان  
 هم او را که بر اوست قائم مقام  
 که هادی به خلقت تا یوم دین  
 شود بر خداوند عزوجل  
 بود دائماً جای درنارشان  
 نیفتد بدانها ز رحمت نظر  
 به من یاریش از شما بیشتر  
 به من خود سزاوارتر از شما  
 به من از شما اقرب آن پاک جان  
 فزون عزتش پیش من از شماست  
 وزو راضیم چون خداوند من  
 مگر این که بُد در حق مرتضی  
 که اول مخاطب نشد بوتراب  
 ندادی شوون علی را نشان

۲۴۳- و نداد گواهی، خدا به بهشت در سوره «هل اتی علی الانسان» مگر برای او.  
 ۲۴۴- و نازل نفرمود آن سوره را در باره غیر او و مدح نفرمود خدا به آن سوره  
 غیر او را.

۲۴۵- دستجات مردم! علی است یاور دین خدا.

۲۴۶- و جدال کننده از طرف رسول خدا.

۲۴۷- و اوست پرهیزکار پاکیزه و راهنمای راهنمایی شده.

۲۴۸- پیغمبر شما، بهترین پیغمبر است.

۲۴۹- و وصی شما بهترین وصی.

۲۵۰- و پسرانش بهترین وصی ها.

۲۵۱- ای مردم! نژاد هر پیغمبری از صلب خود اوست.

۲۵۲- و ذریه من از صلب علی است.

۲۵۳- ای گروه های مردم! همانا شیطان بیرون کرد آدم را از بهشت به حسد.

۲۵۴- پس به او حسد نوزید.

۲۵۵- که پایین می رود (و نابود می گردد) اعمالتان و می لغزد قدم هایتان.

۲۵۶- همانا آدم - علیه السلام - هبوط کرد به زمین به گناه یگانه.

۲۵۷- و اوست برگزیده خدای عزوجل.

۲۵۸- پس چگونه است با شما و حال این که شما دید.

۲۵۹- و از شماست دشمنان خدا.

۲۶۰- با خبر باشید همانا دشمنی نمی کند با علی مگر شقی و بدبخت، و تولای علی  
 را ندارد مگر متقی.

۲۶۱- و ایمان نمی آورد به علی مگر مؤمن خالص.

۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴- و درباره علی، به خدا قسم، نازل شد سوره «والعصر».

- ۲۴۳ - نه حق داده جز بهر آن مقتدا  
 ۲۴۴ - نه این سوره جز او کسی را به شان<sup>(۱)</sup>  
 ۲۴۵ - علی هر دم از روی صدق و صفا  
 ۲۴۶ - کند بهر خشنودی ذوالجلال  
 ۲۴۷ - به پرهیز و پاکی ست ذاتش قرین  
 ۲۴۸ - فرستاده حق به سوی شما  
 ۲۴۹ - وصی شما نیز بهتر وصی است  
 ۲۵۰ - ز صُلب وی‌اند اوصیای خَلَف  
 ۲۵۱ - بدانید مردم نژاد رُسل  
 ۲۵۲ - نژاد من از صُلب پاک علی‌ست  
 ۲۵۳ - نمود از حسد مردم ابلیس دون  
 ۲۵۴ - نباشید پس با علی رشک‌مند  
 ۲۵۵ - شود پست کردار و اعمالتان  
 ۲۵۶ - ز فردوس آدم به حکم اله  
 ۲۵۷ - به حالی کز امکان حقش برگزید  
 ۲۵۸ - چو از یک گنه او ببرد این ملال  
 ۲۵۹ - بسی از شما جنس اهریمنند  
 ۲۶۰ - ألا نیست خصم علی جز شقی  
 ۲۶۱ - نیارد در آفاق بسی‌گفتگو  
 ۲۶۲ - به یزدان قسم کز خدای جهان  
 ۲۶۳ - به نام خداوند روزی رسان  
 ۲۶۴ - به «والعصر» پس لعل لب برگشود
- گواهی به فردوس در «هَلْ آتی»  
 نه جز مدح او مدح کس اندر آن  
 بود یار و یاور به دین خُدا  
 به فرمان من با مخالف جدال  
 هم او هادی و مهدی از ربّ دین  
 بود بهتر از جمله انبیا  
 میان من و این وصی فرق نیست  
 همه بهتر از اوصیای سلف  
 خود از صُلب آنهاست از جزء و کلّ  
 کز ایشان چو آیینه دین منجلی‌ست  
 زباغ جنان بوالبشر را برون  
 که بینید از آن رشک‌مندی‌گزند  
 بلغزد قدم بد شود حالتان  
 به سوی زمین آمد از یک گناه  
 چنینش سزای گنه در رسید  
 شما چون شما باید چون است حال  
 به یزدان زاهریمنی دشمنند  
 ندارد ولایش به جز متقی  
 به جز مؤمن خالص ایمان به او  
 علی راست «والعصر» نازل به شان  
 که او هست بر مؤمنین مهربان  
 الی آخر آن را قرائت نمود

- ۲۶۵- ای قوم! خدا را به شهادت طلبیدم و به شما تبلیغ رسالت خود را نمودم.
- ۲۶۶- و بر رسول نیست مگر تبلیغ آشکارا<sup>(۱)</sup>.
- ۲۶۷- ای مردم! از خدا بترسید و پرهیزید؛ حق پرهیزکاری.
- ۲۶۸- و نمیرید البتّه مگر در حالی که مسلمان باشید<sup>(۲)</sup>.
- ۲۶۹- ای مردم! ایمان بیاورید به خدا.
- ۲۷۰- و رسول خدا و نوری که نازل شده با او.
- ۲۷۱- قبل از آن که محو کنیم روهای را.
- ۲۷۲- پس رَدّ نماییم او را بر عقب (سیر قهقرایی).
- ۲۷۳- ای مردم! آن نور از جانب خدای عزّوجلّ در من است سپس مسلوک شده در علیّ.
- ۲۷۴- پس در نسل او تا قائم هدایت یافته (مهدی).
- ۲۷۵- که می‌گیرد حقّ خدای تعالی را و هر حقّی را که مال ماست. چون که خدای عزّوجلّ.
- ۲۷۶- محقّقاً قرارداد ما را حجّت.
- ۲۷۷- بر مقصّرین و عناد ورزندگان و مخالفت کنندگان و خیانتکاران.
- ۲۷۸- و گناهکاران و ستمکاران از جمیع عالمیان.
- ۲۷۹- جماعات مردم! همانا من با بیم اعلام می‌کنم به شما.
- ۲۸۰- که من رسول خدایم به سوی شما محقّقاً پیش از من آمدند رسولانی.
- ۲۸۱- آیا پس اگر من مُردم یا کشته شدم.
- ۲۸۲- منقلب می‌شوید بر پاشنه‌هایتان (و به زمان جاهلیت باز می‌گردید<sup>(۳)</sup>).
- ۲۸۳- و هر که برگردد بر پاشنه‌هایش پس هرگز ضرر نمی‌رساند به خدا چیزی را.
- ۲۸۴- و به زودی خدا جزا می‌دهد سپاس‌گزاران را.

- ۲۶۵ - بگفتا پس ای قوم حق را گواه  
گرفتم به تبلیغ امر اله
- ۲۶۶ - رساندم شما را فروع و اصول  
جز این هم نباشد برای رسول
- ۲۶۷ - آلا ای گروه از صفار و کبار  
خدا ترس باشید و پرهیزکار
- ۲۶۸ - جز اسلام بر مذهبی نگروید  
نه با دین دیگر ز دنیا روید
- ۲۶۹ - بیارید ای قوم ایمان به جان  
به ذات خداوندگار جهان
- ۲۷۰ - هم آرید ایمان به شخص رسول  
هم آن نور کان یافت با وی نزول
- ۲۷۱ - از آن پیش کز قهر از هر کسی  
شود محو و ناچیز روها بسی
- ۲۷۲ - بگردند آنها به سوی قفا  
بود این چنین منکران را سزا
- ۲۷۳ - زحق مردم آن نور در من بتافت  
پس آن گه علی از من آن نور یافت
- ۲۷۴ - پس آن را بود نسل وی مستقر  
الی القائم المهدی المنتظر
- ۲۷۵ - امامی که حق خداوند و ما  
بگیرد ز اعدا به امر اله
- ۲۷۶ - به تحقیق ما را خداوندگار  
بداد از کرم حجت خود قرار
- ۲۷۷ - به تقصیر کاران و خصمان دین  
به اهل تخلف دگر خائنین
- ۲۷۸ - گنه کارها و ستم پیشگان  
که دارند جا در تمام جهان
- ۲۷۹ - به اعلام بیم آور ای مسلمین  
کنم باز آگاهتان این چنین
- ۲۸۰ - مرا کرده مبعوث حق بر شما  
چو پیش از من و بعثت انبیا
- ۲۸۱ - ز من پس سرآید اگر روزگار  
شوم کشته یا در صف کارزار
- ۲۸۲ - بگردید آیا به اعقابتان  
شود منقلب حال و آدابتان؟
- ۲۸۳ - پس آن کس که گردانده زو در قفا  
از آن نیست هرگز زیان بر خدا
- ۲۸۴ - به زودی خداوند عزو جل  
دهد شاکرین را جزای عمل

- ۲۸۵ - آگاه باشید و همانا علی است آن که موصوف به شکیبایی و شکر است.
- ۲۸۶ - و پس از او فرزندان من از صلب او.
- ۲۸۷ - جماعات مردم! منت نگذارید بر خدای تعالی مسلمانی خود را.
- ۲۸۸ - پس غضب می‌کند بر شما.
- ۲۸۹ - و می‌رساند شما را عذابی از طرف خود همانا خدا هر آینه در کمین‌گاه است.
- ۲۹۰ - جماعات مردم! به زودی بعد از من می‌آیند پیشوایانی.
- ۲۹۱ - که دعوت می‌نمایند به آتش و روز قیامت یاری کرده نمی‌شوند.
- ۲۹۲ - ای گروه‌های مردم! همانا خدا و من بیزاریم از آنان.
- ۲۹۳ - ای دستجات مردم! همانا آنها و پیروان آنها و تابعین آنها و یاران آنها.
- ۲۹۴ - در درک پایین‌ترین از آتش هستند.
- ۲۹۵ - و هر آینه بد است جای متکبران.
- ۲۹۶ - آگاه باشید همانا آنها یاران صحیفه‌اند.
- ۲۹۷ - پس باید نظر کند هر یک از شما در صحیفه‌اش<sup>(۱)</sup>.
- ۲۹۸ - دستجات مردم! همانا من می‌گذارم امامت را امامتی و وراثتی در نسلم تا روز رستخیز.
- ۲۹۹ - و محققاً تبلیغ نمودم هر چه را که مأمور بودم به تبلیغ آن، حجت بر هر حاضر و غایبی.
- ۳۰۰ - و بر هر کسی از کسانی که حاضرند یا حاضر نشده‌اند.
- ۳۰۱ - زاینده شده‌اند یا نشده‌اند.
- ۳۰۲ - پس باید تبلیغ نماید حاضر غایب را.
- ۳۰۳ - و پدر فرزند را تا روز رستخیز.

۱- در شرح خطبه فوق که توسط جناب آقای نقوی نوشته شده توضیحی دربارهٔ اصحاب صحیفه و منظور پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نیامده ولی در حاشیه تفسیر صافی که توسط مرحوم علامه شعرانی تصحیح شده است حاشیه‌ای در توضیح این عبارت خطبه ذکر شده است.  
لازم به ذکر است که مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه تبلیغ تمام خطبه شریفه را نقل کرده است.

- ۲۸۵ - بدانید مردم علی بی‌قصور بود هم صبور و بود هم شکور
- ۲۸۶ - پس از وی ز ولد من و صُلب او بدین وصف باشند و این طبع و خو
- ۲۸۷ - ز اسلامتان گر که مرد رهید به یزدان نباید که منت نهید
- ۲۸۸ - که گردید از این خیال غلط خداوند را مستحق سخط
- ۲۸۹ - شما را عذابش نماید هلاک بود در کمین‌گاه آن ذات پاک
- ۲۹۰ - بدانید مردم امامان چند پس از من به زودی به دعوت تنند
- ۲۹۱ - بخوانند مر خلق را سوی نار ندارند در عرصه حشر یار
- ۲۹۲ - بدانید مردم از این خودسری من و کردگاریم از آنها بری
- ۲۹۳ - همانا خود و جمله اشیا‌عشان<sup>(۱)</sup> چه انصار آنها چه اتباعشان
- ۲۹۴ - شوند از تبه‌کاری خود مقیم به بیغول<sup>(۲)</sup> پست اندر جحیم
- ۲۹۵ - چه بسیار بد جایگاهی بود که آن جای اهل تکبر شود
- ۲۹۶ - همان نابکاران حیلت شعار که گشتند با هم صحیفه نگار
- ۲۹۷ - ببايست هر یک پی خیر و شر نمایند در نامه خود نظر
- ۲۹۸ - رساندم شما را پی انتباه چنین حکم محکم که بود از إله
- ۲۹۹ - که آن هست حجت ز روی یقین به هر حاضر و غایب از اهل دین
- ۳۰۰ - هم از بهر هر کس بود در شهود هم آنان که یابند زین پس وجود
- ۳۰۱ - هم آنان که زاییده از مادرند و یا خود به صُلب و رحم اندرند
- ۳۰۲ - از این امر باید به هر بوم و بر که حاضر به غایب رساند خبر
- ۳۰۳ - پدر گوید آن را به فرزند نیز شود تا به پا عرصه رستخیز

۱ - اشیا‌ع: جمع شیعه، پیروان، یاران.

۲ - بیغول: ویرانه.



- ۳۰۴، ۳۰۵ - و طولی نکشد که امامت را پادشاهی قرار دهند غصباً.
- ۳۰۶ - آگاه باشید لعنت فرماید خدا غصب کنندگان را و به غصب برندگان را.
- ۳۰۷ - در آن هنگام «به زودی می پردازیم به حساب شما ای دو نوع (جن و انس).
- ۳۰۸ - پس فرستاده می شود بر شما شعله هایی از آتش.
- ۳۰۹ - و مس گداخته پس نتوانید دفع آن راه<sup>(۱)</sup>.
- ۳۱۰ - جماعات مردم! همانا خدای عزوجل نمی گذارد شما را بر آنچه بر او هستید.
- ۳۱۱ - تا آن که تمیز دهد ناپاک را از پاک.
- ۳۱۲ - و خدا شما را مطلع نفرموده بر غیب<sup>(۲)</sup>.
- ۳۱۳، ۳۱۴ - ای مردم! همانا نیست قریه ای الا آن که خدا هلاک کننده اوست به تکذیب نمودن آن قریه.
- ۳۱۵، ۳۱۶ - و هم چنین هلاک می فرماید قریه ها را در حالی که ستمکارند، چنان که خدای ذکر فرموده است.
- ۳۱۷ - و این (علی) پیشوای شماست و صاحب اختیار شما.
- ۳۱۸ - و اوست مواعید خدا و خدا صادقست آنچه را که وعده به او فرموده.
- ۳۱۹ - ای جماعات مردم! محققاً پیش از شما گمراه شدند بیشتر پیشینیان.
- ۳۲۰ - و خدا مسلم هلاک فرموده اوایل را و اوست هلاک کننده آخرین.
- ۳۲۱ - ای جماعات مردم! همانا خدای تعالی محققاً امر فرمود مرا و نهی فرمود مرا.
- ۳۲۲ - و من امر نمودم علی را و نهی نمودم او را.
- ۳۲۳ - پس دانسته علی امر و نهی را از خداوند خود، عزوجل.
- ۳۲۴، ۳۲۵ - پس بشنوید امرش را تا سالم بمانید و اطاعت او کنید که هدایت بیاید و نهیش را نهی پذیر باشید که به رشد برسید و سیر کنید بر مراد علی.

- ۳۰۴ - چه زود این امامت که باشد ز ما  
 ۳۰۵ - به غضب او فتد در کف غاصبین  
 ۳۰۶ - به هر غاصب و مغتصب بی‌گمان  
 ۳۰۷ - در این حال زود از برای شما  
 ۳۰۸ - شما را فرستد خداوندگار  
 ۳۰۹ - بسی نیز از مسّ بگداخته  
 ۳۱۰ - بدانید مردم خدای جهان  
 ۳۱۱ - چنین رفته تقدیر از بی‌نیاز  
 ۳۱۲ - هم از مصلحت آن مبرا ز عیب  
 ۳۱۳ - بدانید مردم که در روزگار  
 ۳۱۴ - مقدر کند امر تخریب آن  
 ۳۱۵ - کند همچنان نیز حالی هلاک  
 ۳۱۶ - کند ظالمان را چنین حق عقاب  
 ۳۱۷ - شما را امام و ولی این علی‌ست  
 ۳۱۸ - بود او مواعید حقّ و خدا  
 ۳۱۹ - چه بسیار پیش از شما در جهان  
 ۳۲۰ - خداوند کرد اولین را هلاک  
 ۳۲۱ - خداوند ای مردم از راه وحی  
 ۳۲۲ - علی نیز در امر و نهی من است  
 ۳۲۳ - بدانست او امر و نهی خدای  
 ۳۲۴ - هدایت بیابید ازین پیشوا  
 ۳۲۵ - به ارشاد او برخوردار از رشاد<sup>(۱)</sup>
- شود مملکت در میان شما  
 پذیرد خلل آن زمان شرع دین  
 کند خشم و لعنت خدای جهان  
 پدید آید ای انس و جن ابتلا  
 بسی شعله از آتش پر شرار  
 که دفعش نباشد ز کس ساخته  
 نماید به هر حالتان امتحان  
 که یابد ز ناپاک پاک امتیاز  
 شما را نکرده است دانا به غیب  
 نبوده است یک قریه کش کردگار  
 مگر در مکافات تکذیب آن  
 ندارد هر آن قریه از ظلم پاک  
 که فرموده خود ذکر آن در کتاب  
 که آگاه بر هر خفیّ و جلی‌ست  
 مواعید خود را نماید وفا  
 نمودند ره گم ز پیشینیان  
 جهان را کند ز آخرین نیز پاک  
 مرا کرد امر و مرا کرد نهی  
 همان امر و نهی که از ذوالمن است  
 بیارید پس امر و نهی به جای  
 پذیرید نهی ز هر ناروا  
 بسپوید از وی طریق مراد

- ۳۲۶- و متفرّق نگرداند شما را راه ها از راه او (- علیه السلام -).
- ۳۲۷- (ای جماعات مردم!) منم راه راست خدا، آن راهی که امر کرد شما را خدا به پیروی آن.
- ۳۲۸- پس علی از بعد من سپس فرزندان من از صلب علی.
- ۳۲۹- امامانی که هدایت می نماید به حق و به او عدالت می نمایند.
- ۳۳۰- پس قرائت فرمود - صلی الله علیه و آله - سوره «حمد» را.
- ۳۳۱- و فرمود در (حق) من نازل شده.
- ۳۳۲- و در (حق) ایشان نازل شده و ایشان را شامل است.
- ۳۳۳- و به ایشان اختصاص یافته.
- ۳۳۴- ایشانند اولیای خدا که ترسی بر آنها نیست و محزون نمی شوند.
- ۳۳۵- آگاه باشید که همانا (حزب و) دسته خدای تعالی آنهاند غلبه کنندگان.
- ۳۳۶- آگاه باشید همانا دشمنان علی آنهاند اهل شقاق و تفرقه.
- ۳۳۷، ۳۳۸- سرکشان و برادران شیطانها، آنها که وحی می نمایند بعضی شان به بعضی گفتار مزخرف را از روی غرور. آگاه باشید که البتّه دوستان مؤمنشان آنهاند که ذکر فرموده آنان را خدا در کتاب خود، پس فرموده است خدای عزّوجلّ «نمی یابی قومی را که ایمان دارند به خدا و روز قیامت که دوستی نمایند با کسی که با خدا و رسول خدا دشمنی و خشم کند»<sup>(۱)</sup>.
- ۳۳۹، ۳۴۰- بدانید همانا دوستانشان آنهاند که وصف کرده آنان را خدای عزّوجلّ.
- ۳۴۱- پس فرموده «آنان که ایمان آوردند و ملبّس نمودند ایمانشان را به ظلم.
- ۳۴۲- آنهاند که برایشان ایمنی است و آنهاند هدایت یافتگان»<sup>(۲)</sup>.
- ۳۴۳، ۳۴۴- آگاه باشید که اولیای آنها کسانی هستند که داخل می شوند به بهشت در امن و امان و ملاقات می کنند آنان را فرشتگان.

- ۳۲۶ - مبادا کند راه‌های دگر  
 ۳۲۷ - خدا را محقق منم راه راست  
 ۳۲۸ - مرا راه حق است حیدر ز پی  
 ۳۲۹ - هدایت نمایند آنان به حق  
 ۳۳۰ - پس از لعل لب آن شه انس و جان  
 ۳۳۱ - پس آن‌گاه فرمود در من خدا  
 ۳۳۲ - هم این سوره اندر علی نازلست  
 ۳۳۳ - زدرگاه یزدان چنین لطف خاص  
 ۳۳۴ - خدا را همان اولیای عظام  
 ۳۳۵ - آلا حزب حق راست فتح و ظفر  
 ۳۳۶ - آلا با علی دشمنند آن کسان  
 ۳۳۷ - همان سرکشانی کز اخوانشان  
 ۳۳۸ - زگفتار بسی‌جا بیان گزاف  
 ۳۳۹ - بفرمود پس با ندای جلی  
 ۳۴۰ - آلا دوستداران ایشان ز جباه  
 ۳۴۱ - کسانی‌که دارند ایمان و هم  
 ۳۴۲ - کشانند در ایمنی رخت خویش  
 ۳۴۳ - آلا دوستداران این اوصیا  
 ۳۴۴ - شود مسکن امن جناتشان  
 شما را ازین راه سالم به‌در  
 ز من پیروی فرض بهر شماس  
 پس از او نژاد من از صُلب وی  
 عدالت گذارند اندر فریق  
 شد از سوره «فاتحه» دُریشان  
 مر این سوره نازل نمود از سما  
 هم اولاد او را چو او شاملست  
 به من دارد و آل من اختصاص  
 که از خوف و حُزنند ایمن تمام  
 بر احزاب غالب بود سر به سر  
 که اهل شقاقند اندر جهان  
 شیاطین رسد وحی بر جانشان  
 کز آنها نخیزد به جز اختلاف<sup>(۱)</sup>  
 به حق محبان آل علی (ع)  
 شدستند موصوف و صف إله  
 نپوشند بر آن لباس ستم  
 بگیرند راه هدایت به پیش  
 همان مردماند کاندر جزا  
 بود با ملایک ملاقاتشان

۳۴۵، ۳۴۶ - به سلام کردن که پاک نهادید پس در آید بهشت را جاویدان<sup>(۱)</sup>.  
 ۳۴۷، ۳۴۸ - آگاه باشید که دوستانشان آنهاست که فرموده خدای عزوجل «داخل می شوند بهشت را بدون حساب».

۳۴۹، ۳۵۰ - آگاه باشید که دشمنان آنها (ائمه) آنهاست که داخل می شوند به آتش دوزخ.

۳۵۱، ۳۵۲ - همانا دشمنان ایشان آنهاست که می شنوند غرّش جهنّم را.  
 ۳۵۳ - در حالی که شعله ور و در فوران است، و برای آنست فریاد شعله.  
 ۳۵۴، ۳۵۵ - هر وقت که داخل شود دسته ای لعن می کند مجاور و همتای خود را<sup>(۲)</sup>.  
 ۳۵۶ - بدانید همانا دشمنان آنهاست که فرموده خدای عزوجل.  
 ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹ - «هر وقت افکنده شود در جهنّم فوجی، می پرسند از آنها خزانه داران جهنّم آیا نیامد برای شما بیم دهنده تا آخر آیه»<sup>(۳)</sup>.

۳۶۰، ۳۶۱ - بدانید همانا دوستان ائمه آنان هستند که می ترسند از پروردگارشان در سز.

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه مرکزی

۳۶۲ - و برایشان آمرزش و مزدی بزرگ است.  
 ۳۶۳ - ای جماعات مردم! خیلی فرق است میان جهنّم و بهشت.  
 ۳۶۴ - دشمن ماست هر کس مذمت کرده او را خدا و لعن کرده او را.  
 ۳۶۵ - و دوست ما کسی است که دوست داشته او را خدا و (او را) ستوده.

۱ - زمر/۷۳.

۲ - اعراف/۳۸.

۳ - ملك/۸-۹.

- ۳۴۵ - بگویند بعد از درود و سلام  
 ۳۴۶ - بمانید جاوید در این سرا  
 ۳۴۷ - آلا دوستداران آن رهبران  
 ۳۴۸ - نمایند منزل بدون حساب  
 ۳۴۹ - بدانید اعدای آن اولیا  
 ۳۵۰ - بگردند واصل به نار سعیر<sup>(۱)</sup>  
 ۳۵۱ - بدانید اعدای آن سروران  
 ۳۵۲ - که بینند از حق عذاب الیم  
 ۳۵۳ - به حالی که آتش بود شعله زا  
 ۳۵۴ - در آن هر گروهی که داخل شوند  
 ۳۵۵ - الی آخر آن شاه گردون جناب  
 ۳۵۶ - دگر باره فرمود زاعدایشان  
 ۳۵۷ - که دریای آتش چو آید به موج  
 ۳۵۸ - بسپرسندشان خازنان جحیم  
 ۳۵۹ - مر این آیه را نیز تا انتها  
 ۳۶۰ - دگر باره در حق احبابشان  
 ۳۶۱ - کسانی که هستند خالی ز ریب  
 ۳۶۲ - زحق درخور لطف و آمرزشند  
 ۳۶۳ - بدانید مردم جحیم و جنان  
 ۳۶۴ - کسی دشمن ماست کو را خدا  
 ۳۶۵ - بود دوست ما را کسی کش و دود<sup>(۷)</sup>
- به پاکی در آید در این مقام  
 مصون از زوال و مُعاف از فنا  
 همان ناجیانند کاندر جنان  
 کز آنها خبر داده حق در کتاب  
 همان هالکانند کاندر جزا  
 که بد خواه را بد رسد ناگزیر  
 همان منکرانند و استمگران<sup>(۲)</sup>  
 کنند استماع شهیق<sup>(۳)</sup> از جحیم  
 زفیرش<sup>(۴)</sup> دل و جان برآرد ز جا  
 به لعن هم از غیظ<sup>(۵)</sup> قایل شوند  
 بیان کرد این آیه را از کتاب  
 به قرآن چنین داده یزدان نشان  
 در افتند اعدا در آن فوج فوج  
 شما را کس آیا نسدادهست بیم  
 بیان کرد آن دم رسول خدا  
 زمرجان<sup>(۶)</sup> بدین آیه شد دُرُفشان  
 زیورددگاردند ترسان به غیب  
 به اجر کبیر الهی خوشند  
 بسی فرقها دارد اندر میان  
 مذمت فرستاد و لعنت سزا  
 محب است و مداح ز انعام و جود

۱ - سعیر: زبانه آتش.

۲ - استمگران: ستمگران.

۳ - شهیق: نفس کشیدن، داخل شدن هوا در ریه.

۴ - زفیر: دم برآوردن، بیرون آمدن هوا از ریه.

۵ - غیظ: غضب.

۶ - مرجان: منظور دو لب مبارک پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - است.

۷ - و دود: از اسمای حسناى الهی به معنای مهربان.

- ۳۶۶- ای جماعات مردم! آگاه باشید که همانا من بیم دهنده ام و علی هدایت کننده.
- ۳۶۷- ای مردم! همانا من پیغمبرم و علی وصی من است.
- ۳۶۸- بدانید که همانا خاتم امامان از ما، قائم مهدی است.
- ۳۶۹- آگاه باشید همانا قائم، غالب بر دین است. آگاه باشید همانا او انتقام کشنده از ستمکاران است.
- ۳۷۰- آگاه باشید همانا او فتح کننده قلعه ها و ویران کننده آنهاست.
- ۳۷۱- آگاه باشید همانا او ست کشنده هر قبیله ای از اهل شرک به خدا.
- ۳۷۲- آگاه باشید همانا او ست گیرنده به هر خوبی که از اولیاء خدای عزوجل ریخته شده.
- ۳۷۳- آگاه باشید همانا او یاری کننده دین خداست.
- ۳۷۴- آگاه باشید همانا او آب بردارنده است از دریای عمیق.
- ۳۷۵- آگاه باشید همانا او می شناسد هر صاحب فضلی را به فضلش و هر صاحب جهلی را به جهلش.
- ۳۷۶- آگاه باشید همانا او ست انتخاب شده خدا و اختیار شده او.
- ۳۷۷- آگاه باشید همانا او وارث هر علمی و احاطه دارنده به او ست.
- ۳۷۸- آگاه باشید همانا او ست خیر دهنده از پروردگارش عزوجل.
- ۳۷۹- یو بیدار کننده امر ایمان به خدا.
- ۳۸۰- آگاه باشید همانا او ست هدایت یافته مُسَدِّد.
- ۳۸۱- آگاه باشید همانا به قائم، تفویض شده امور.
- ۳۸۲- آگاه باشید همانا و محققاً بشارت داده به او هر که گذشته است قبل از او.
- ۳۸۳- آگاه باشید همانا او ست حجّت باقی.
- ۳۸۴- و حجّتی بعد از او نیست.
- ۳۸۵- و حقّی نیست مگر با او و نیست نوری مگر نزد او.
- ۳۸۶- آگاه باشید همانا کسی غالب بر او نیست و نصرت بر او نیابد.

- ۳۶۶ - بدانید مردم برای شما  
 ۳۶۷ - منم مردم از حق نبی و بشیر  
 ۳۶۸ - بدانید ختم امامان پاک  
 ۳۶۹ - بدانید او هست غالب به دین  
 ۳۷۰ - بدانید او فاتح قلعه‌هاست  
 ۳۷۱ - بدانید اندر قبایل به تیغ  
 ۳۷۲ - بدانید او می‌نماید قیام  
 ۳۷۳ - بدانید او ناصر دین بود  
 ۳۷۴ - بدانید آن طرفه بحر شگرف  
 ۳۷۵ - بدانید او آگه است از کسان  
 ۳۷۶ - بدانید بنموده پروردگار  
 ۳۷۷ - بدانید هست از ضمیر بسیط  
 ۳۷۸ - بدانید آن رهنمای بشر  
 ۳۷۹ - کند در جهان آن امام همام  
 ۳۸۰ - بدانید آن دورشاد رشید  
 ۳۸۱ - بدانید بر اوست تفویض امر  
 ۳۸۲ - بدانید بگنشتگان خبیر  
 ۳۸۳ - بدانید آن شاه در روزگار  
 ۳۸۴ - نباشد دگر بعد از او حجتی  
 ۳۸۵ - نه حقی مگر این‌که با او بود  
 ۳۸۶ - بدانید کس نیست غالب بر او
- منم بیم‌آور علی رهنما  
 علی هست بر من وصی و ظهیر<sup>(۱)</sup>  
 بود مهدی قائم آن جان پاک  
 کشد در جهان کیفر از ظالمین  
 از او منهدم ظلم را هر بناست  
 بود قاتل مشرکین بی‌دریغ  
 به خونخواهی اولیای عظام  
 مروج به احکام آیین بود  
 همی آب گیرد ز دریای ژرف  
 که در فضل و جهلند هر یک چسان  
 ورا انتخاب و ورا اختیار  
 به هر علم هم وارث و هم محیط  
 دهد از خداوندگارش خبر  
 به بیداری امر ایمن قیام  
 بود در امور استوار و سدید<sup>(۲)</sup>  
 برون کار از دست زید است و عمرو  
 شدند از وجود شریفش بشیر  
 بود حجّت باقی‌کردگار  
 جز او نیست کس را چنین رتبتی  
 نه نوری مگر این‌که زان رو بود  
 نه منصور می‌گردد او را عدو



- ۳۸۷- آگاه باشید همانا اوست ولی خدا در زمین خدا.
- ۳۸۸- و حَکَمِ خِداست در خلُقش و امین خِداست در سَرش و آشکارش.
- ۳۸۹- دستجات مردم! همانا مبین و آشکارا ساختم برای شما.
- ۳۹۰- و به شما فهماندم.
- ۳۹۱- و این علی می فهماند به شما بعد از من.
- ۳۹۲، ۳۹۳- آگاه باشید و البتّه بعد از تمام شدن خطبه ام دعوت می کنم شما را به همدستی من بر بیعت با او (علی) و اعتراف به او.
- ۳۹۴- و سپس همدستی و [بیعت با] او بعد از من.
- ۳۹۵- آگاه باشید که من هر آینه با خدا بیعت نمودم و علی با من بیعت کرده.
- ۳۹۶- و من بیعت گیرنده ام برای او از طرف خدای عزّو جلّ.
- ۳۹۷، ۳۹۸- پس هر که عهدشکنی کند پس منحصرأ عهدشکنی بر نفس خود کرده<sup>(۱)</sup>، تا آخر آیه.
- ۳۹۹- دستجات مردم! همانا حجّ و صفا و مروه و عمره از شعارهای خدایی است.
- ۴۰۰- پس هر که حجّ خانه [خدا] نماید یا عمره به جای آورد، تا آخر آیه<sup>(۲)</sup>.
- ۴۰۱- دستجات مردم! حج کنید خانه [خدا] را.
- ۴۰۲- پس وارد به آن نشده اهل بیته مگر آن که مستغنی شده اند.
- ۴۰۳- و تخلف نکردند از آن خانه مگر آن که فقیر شدند.
- ۴۰۴- ای گروه های مردم! توقّف نکرد در موقف، مؤمنی.
- ۴۰۵- مگر آن که خدای آمرزیده گناه گذشته اش را تا آن وقت.
- ۴۰۶- پس وقتی که تمام شد حجّ او از سر بگیرد عملش را<sup>(۳)</sup>.
- ۴۰۷- ای مردم! حاجیان یاری شدگانند.

۱- فتح/۱۰.

۲- بقره/۱۵۸.

۳- کنایه از این که گویی تازه از مادر متولد شده و هیچ گناهی در نامه عمل او نیست. تذکر: این فراز به خاطر مغلوب بودن نسخه اشتباه ترجمه شده بود که اصلاح شد.

- ۳۸۷ - بدانید هست او ولی خدا  
 ۳۸۸ - حکم<sup>(۱)</sup> خلق را باشد از ذوالمنن  
 ۳۸۹ - من ای مردم احکام پروردگار  
 ۳۹۰ - مرا بود هر امر و نهی ز دین  
 ۳۹۱ - هم از بعد من این علی بر شما  
 ۳۹۲ - شما را چو این خطبه اتمام یافت  
 ۳۹۳ - بیارید رسم تحیت به جا  
 ۳۹۴ - پس آن‌گه پی بیعت آن امام  
 ۳۹۵ - بدانید من بیعتم با خداست  
 ۳۹۶ - من از جانب حق در این امر عام  
 ۳۹۷ - پس آن کس که این عهد را بشکند  
 ۳۹۸ - الی آخر آن شاه ملک ادب  
 ۳۹۹ - دگر باره فرمود از کردگار  
 ۴۰۰ - بس آن بنده کو حج به جا آورد  
 ۴۰۱ - مر این آیه را نیز سلطان دین  
 ۴۰۲ - دگر ره بفرمود مردم ز حج  
 ۴۰۳ - در آن اهل‌بیتی نکرده ورود  
 ۴۰۴ - هم از آن تخلف نورزیده‌اند  
 ۴۰۵ - در آن هیچ مؤمن توقف نکرد  
 ۴۰۶ - مگر آن‌که بخشید تا آن زمان  
 ۴۰۷ - بدانید مردم ز روی یقین
- جُز او در زمین نیست فرمانروا  
 امین است حق را به سر و علن  
 نمودم برای شما آشکار  
 به فهم شما کردم آن را قرین  
 بفهماند آن را که باشد روا  
 به همدستی من ببايد شتافت  
 ز منصوب گردیدن مرتضی  
 نماید آماده خود را تمام  
 علی بیعتش با من از ابتداست  
 کنم اخذ بیعت ز امت تمام  
 به نفس خود البته استم<sup>(۲)</sup> کند  
 بدین آیه شکر فشان شد ز لب  
 بود حج و عمره در آیین شعار  
 ورا ز عمره گوی سعادت برد  
 ز لعل لب افشانند در زمین<sup>(۳)</sup>  
 بیابید در کعبه فتح و فرج  
 که ننموده حق بی‌نیازش ز جود  
 مگر این‌که محتاج گردیده‌اند  
 به انجام دستور یزدان فرد  
 گناهان او را خدای جهان  
 که یزدان به حجاج باشد معین<sup>(۴)</sup>

۱ - حکم: قاضی و حاکم.

۲ - استم: ستم.

۳ - در زمین: گوهر گرانبها.

۴ - یک بیت از این قسمت که به تبع متن و ترجمه اشتباه بود حذف گردید.

- ۴۰۸- و نفقہ‌هایشان، عوض داده شده است.
- ۴۰۹- و خدا ضایع نمی‌کند مزد نیکوکاران را.
- ۴۱۰، ۴۱۱- ای مردم! حجّ کنید خانه (خدا) را برای کمال دین و انفاق.
- ۴۱۲، ۴۱۳- و منصرف نشوید از مشاهده، مگر با توبه و ریشه کن شدن گناہان.
- ۴۱۴- ای مردم! بپا بدارید نماز را و بدهید زکات را.
- ۴۱۵- به طوری که امر فرموده شما را خدای عزّوجلّ.
- ۴۱۶، ۴۱۷- هر آینه اگر طول کشید بر شما مدت، پس کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، پس علی است ولیّ شما و توضیح دهنده برای شما؛ آن که خدا او را نصب فرموده بعد از من.
- ۴۱۸- و کسی که آفریده او را خدا از من.
- ۴۱۹- و آن که خبر می‌دهد شما را از هر چه که پیرسید از او، و بیان می‌نماید برای شما آنچه را نمی‌دانید.
- ۴۲۰، ۴۲۱- آگاہ باشید همانا حلال و حرام بیشتر از آنست که به شماره آورم آن را و معرفی نمایم آن را.
- ۴۲۲- پس امر نمایم به حلال و نهی کنم از حرام، در یک مقام.
- ۴۲۳، ۴۲۴- پس ما مور شدیم که بگیریم بیعت از شما به قبول آنچه را که آوردیم آن را از طرف خدای عزّوجلّ در باره علی امیر مؤمنان.
- ۴۲۵- و پیشوایان بعد از او؛ آنان که از من هستند و از او
- ۴۲۶- امامانی که قائم آنها، مهدی است تا روز قیامت.
- ۴۲۷- آن امامی که قضاوت به حق می‌نماید.
- ۴۲۸- ای جامعه مردم! به هر حاللی شما را دلالت کردم.
- ۴۲۹- و از هر حرامی شما را نهی کردم.

- ۴۰۸ - در این ره نمایند چون صرف مال  
 ۴۰۹ - نه ضایع کند اجر آنان خدای  
 ۴۱۰ - بکوشید در حج بیت ای گروه  
 ۴۱۱ - هم انفاق اندر ره دین کنید  
 ۴۱۲ - مگردید دور از مشاهد مگر  
 ۴۱۳ - شما را شود عفو حق مقترن<sup>(۱)</sup>  
 ۴۱۴ - بدارید بر پای مردم صلوات  
 ۴۱۵ - نمایید از روی رغبت عمل  
 ۴۱۶ - وگر بُرد طول زمان هوشتان  
 ۴۱۷ - پس احکام حق را مبین علیست  
 ۴۱۸ - دگر آنکه حق آفرید از منش  
 ۴۱۹ - دگر آنکه بدهد شما را خبر  
 ۴۲۰ - بدانید باشد حلال و حرام  
 ۴۲۱ - چو یک یک شناساندن این و آن  
 ۴۲۲ - به اخذ حلال و به ردّ حرام  
 ۴۲۳ - مرا کرده مأمور پس بر شما  
 ۴۲۴ - پذیرید از من به حسن قبول  
 ۴۲۵ - هم از بعد او پیشوایان چند  
 ۴۲۶ - از آنها یکی مهدی قائم است  
 ۴۲۷ - امامی که در ملک روی زمین  
 ۴۲۸ - شما را من ای مردم از ذوالجلال  
 ۴۲۹ - هم از هر حرامی به گوش شما
- دهدشان عوض حضرت ذوالجلال  
 که آرند اعمال نیکو به جای  
 ببخشید دین را کمال و شکوه  
 از این راه ترویج آیین کنید  
 زمانی که از توبه گیرید اثر  
 گناهانتان را کند ریشه کن  
 نباشید از مانعین زکات  
 به امر خداوند عزوجل  
 زکوتاهی آن شد فراموشتان  
 زحق بعد من او شما را ولیست  
 بود روح من در مبارک تنش  
 چو پرسند از مُغَلَّن<sup>(۲)</sup> و مُسْتَتَر<sup>(۳)</sup>  
 از آن بیش کان را شمارم تمام  
 برونست از حدّ شرح و بیان  
 شما را کنم امر در یک مقام  
 پی بیعت و صفقت<sup>(۴)</sup> اینک خدا  
 عَنِ اللَّهِ مَا فِي عَلِيٍّ أَقُولُ  
 که از ضَلَب او وز نژاد منند  
 که تا حشر دوران او دایم است  
 به حق می کند حکم آن بی قرین  
 دلالت نمودم سوی هر حلال  
 فرو خواندم آیات نهی از خدا

۱ - مقترن: همراه.

۲ - مُغَلَّن: آشکار.

۳ - مُسْتَتَر: مخفی.

۴ - صَفَّقْتُ: بیعت کردن به طریق دست دادن با یکدیگر.

- ۴۳۰۔ پس همانا من برنگردیده‌ام از آن و تبدیل ننموده‌ام آن را.
- ۴۳۱۔ پس یاد آورید آن را و حفظ نمایید آن را.
- ۴۳۲۔ و به یکدیگر سفارش و وصیت نمایید آن را و تبدیل نکنید آن را و تغییر ندهید آن را.
- ۴۳۳۔ بدانید که همانا من تجدید قول می‌نمایم.
- ۴۳۴، ۴۳۵۔ پس بپا دارید نماز را و بدهید زکات را.
- ۴۳۶۔ و امر کنید به معروف.
- ۴۳۷۔ و نهی نمایید از منکر و بدی.
- ۴۳۸۔ آگاه باشید همانا رأس امر به معروف [نیکی] آن است که باز ایستید و عمل کنید به گفتار من.
- ۴۳۹۔ و برسانید آن را به هر که حاضر نشده.
- ۴۴۰۔ و امر نمایید او را به قبولش و نهی نمایید او را از مخالفتش.
- ۴۴۱۔ پس همانا آن امری از (جانب) خداوند عزّوجلّ و من است.
- ۴۴۲، ۴۴۳۔ و امر به معروف و نهی از منکری نیست مگر با امامی که خدا او را از گناهان حفظ فرموده<sup>(۱)</sup>.
- ۴۴۴۔ ای مردمان! قرآن به شما معرفی می‌نماید.
- ۴۴۵۔ که امامان بعد از علی، فرزندان اویند.
- ۴۴۶۔ و معرفی نمودم به شما که آنها از من و از او هستند.
- ۴۴۷، ۴۴۸۔ آن جا که می‌گویید خدای عزّوجلّ: «(و قرار داد) کلمة باقیة (امامت) را در نژاد او»<sup>(۲)</sup>.
- ۴۴۹۔ و من گفتم: هرگز گمراه نمی‌شوید.

- ۴۳۰ - من از آنچه گفتم نگریده‌ام  
 ۴۳۱ - پس آگاه باشید و یاد آورید  
 ۴۳۲ - خبر ز آنچه گفتم به یاران دهید  
 ۴۳۳ - بدانید مردم دگر باره من  
 ۴۳۴ - آلا پس بدانید برپا نماز  
 ۴۳۵ - ز اموالِ حقّ مساکین دهید  
 ۴۳۶ - ز امر به معروف در انتباه<sup>(۱)</sup>  
 ۴۳۷ - هم از نهی منکر مدارید دست  
 ۴۳۸ - خود امر به معروفان را کمال  
 ۴۳۹ - هم ابلاغ فرمان و گفتار من  
 ۴۴۰ - همش امر کردن به اخذ و قبول  
 ۴۴۱ - مرا این امر هست از خداوند و من  
 ۴۴۲ - خود این امر و این نهی نیز از شما  
 ۴۴۳ - بود حکمفرما در این دستگاه  
 ۴۴۴ - کتاب خدا باشد ای مُسلمین  
 ۴۴۵ - که بعد از علی از نژاد علی  
 ۴۴۶ - من این نیز گفتم که اندر جهان  
 ۴۴۷ - خداوند دربارهٔ بوتراب  
 ۴۴۸ - ولایت که هستی بدان قایم است  
 ۴۴۹ - بگفتم من البته هرگز شما
- نه تبدیل بر آن پسندیده‌ام  
 به خاطر بیان مرا بسپرید  
 نه تبدیل و تغییر بر آن دهید  
 به تجدید مطلب برانم سخن  
 تقرب بجوید با بی‌نیاز  
 زکاتش به دستور آیین دهید  
 نورزید غفلت به بی‌گاه و گاه  
 ز سستی میارید بر دین شکست  
 نیوشیدن<sup>(۲)</sup> از من بود این مقال  
 بدان کون باشد در این انجمن  
 همش نهی کردن ز رة و نکول<sup>(۳)</sup>  
 به هر شیخ و شاب و به هر مرد و زن  
 نباشد به دلخواه هر کس روا  
 امامی که خود هست دور از گناه  
 شما را معرّف ز روی یسّین  
 شما را امامند و حق را ولی  
 ز نسل مسند و علی آن مهان<sup>(۴)</sup>  
 چنین ذکر فرموده اندر کتاب  
 در اعقاب او باقی و دایم است  
 نگریده گمره ز دین خدا

۱ - انتباه: بیدار ساختن.

۲ - نیوشیدن: قبول کردن.

۳ - نکول: برگرداندن.

۴ - مهان: سروران.

- ۴۵۰- مادامی که چنگ بزنید به آن دو (کتاب و عترت).
- ۴۵۱- ای مردم! به تقوا گرایید.
- ۴۵۲- از قیامت بترسید چنان که خدای تعالی فرموده «به درستی که زلزله قیامت چیزی بس بزرگست»<sup>(۱)</sup>.
- ۴۵۳- یاد آورید مرگ را و حساب را و موازین.
- ۴۵۴- و محاسبه را در حضور پروردگار جهان.
- ۴۵۵- و ثواب [جزای خیر] و عقاب [سزای شر] را.
- ۴۵۶- پس هر که حسنه‌ای [به جای] آورد ثواب داده می‌شود.
- ۴۵۷- و هر گناهی انجام داد پس نیست برای او در بهشت بهره‌ای.
- ۴۵۸، ۴۵۹- ای مردمان! همانا شما بیشتر از آنید که با دست خود با من بیعت نمایید.
- ۴۶۰- و حق به من امر فرموده که بگیرم اقرار از زبان هایتان.
- ۴۶۱- برای آنچه منعقد نمودم برای علی.
- ۴۶۲- از فرمانروایی مؤمنان و کسانی که می‌آیند بعد از او.
- ۴۶۳- از امامان از نسل من و نژاد او.
- ۴۶۴- بنابراین آنچه به شما اعلام نمودم که همانا ذریه من از صلب اوست.
- ۴۶۵- پس بگویند تمام شماها، که همانا شنوندگانیم.
- ۴۶۶- و فرمان پذیرانیم و خشنودان و راضیانیم و فرمانبرداران هستیم آنچه را تبلیغ نمودی.
- ۴۶۷- از طرف پروردگار ما و پروردگار خود در امر علی و امر فرزندان او.
- ۴۶۸- که از پشت اویند از امامان. بیعت می‌نماییم تو را بر این.
- ۴۶۹- به دل‌هایمان و جان‌هایمان و زبان‌هایمان و دست‌هایمان.
- ۴۷۰- بر آن بیعت زندگی می‌نماییم و می‌میریم.

- ۴۵۰ - ولی تا به قرآن و عترت زجان  
شما را تمسک بود در جهان
- ۴۵۱ - پی ایمنی مردم اندر معاد  
به تقوا به تقوا کنید اعتماد
- ۴۵۲ - حذر زآن تزلزل نمایید و بیم  
که خوانده خدای عظیمش عظیم
- ۴۵۳ - به خاطر بیارید مرگ و حساب  
زمیزان اعمال و هول عذاب
- ۴۵۴ - هم از این که باشد حساب کسان  
حضور خداوندگار جهان
- ۴۵۵ - هم از این که هر کس شود بهره یاب  
یکی از ثواب و یکی از عقاب
- ۴۵۶ - پس آن کس که آید به فعل نکو  
به نیکی جزا داده خواهد شد او
- ۴۵۷ - هم آن کو بیاید به کردار زشت  
نصیبی ندارد ز باغ بهشت
- ۴۵۸ - شما بیش از آنید ای مُسلمین  
که من با همه اندرین سرزمین
- ۴۵۹ - به یک دست در صفقه کوشا شوم  
به همدستی اینک مهیا شوم
- ۴۶۰ - خداوند عزوجل این زمان  
همی خواهد اقرارتان بر زبان
- ۴۶۱ - بدان عقد منصب که فاش و جلی  
ببستم من این جا برای علی
- ۴۶۲ - سپردم امارت در امت به وی  
پس آنان که آیند او را ز پی
- ۴۶۳ - امامان ز نسل من و صُلب او  
کنز آنان نمودم بسی گفتگو
- ۴۶۴ - شما را بگفتم به بانگ بلند  
که ذریه من ز صُلب ویند
- ۴۶۵ - سراسر بگوید از خاص و عام  
نمودیم ما استماع کلام
- ۴۶۶ - مطیعیم در امر و راضی بدان  
پذیرای فرمان یزدان به جان
- ۴۶۷ - ز حق آنچه گفتمی به ما موبه مو  
که آن در علی بود و اولاد او
- ۴۶۸ - ز صُلب وی آن اولیای عظام  
بدانها نمایم بیعت تمام
- ۴۶۹ - به دل هایمان هم به جان هایمان  
دگر دستها و زبان هایمان
- ۴۷۰ - نپیچیم از این امر روی ثبات  
چه اندر حیات و چه اندر ممات



۴۷۱- و مبعوث می‌گردیم.

۴۷۲- تغییر نمی‌دهیم و تبدیل نمی‌کنیم و شک نمی‌آوریم.

۴۷۳- و شک به خود راه نمی‌دهیم و بر نمی‌گردیم از عهد و نمی‌شکنیم پیمان را.

۴۷۴- و اطاعت می‌نماییم خدای را و فرمان تو را و علی را گردن می‌نهییم که

امیر مؤمنانست.

۴۷۵- و [امر] فرزندان او، امامانی که آنها را یاد کردی.

۴۷۶، ۴۷۷- از نژادت که از پشت اویند بعد از حسن و حسین.

۴۷۸- که معرفی نمودم به شما جاه هر دو را از خودم و پایگاه هر دو را نزد خودم.

۴۷۹- و درجه و منزلت آن دو را از پرورنده‌ام عزوجل.

۴۸۰- پس همانا رسانیدم آن را به شما.

۴۸۱- و این که هر دو آقایان جوانان اهل بهشتند.

۴۸۲- و این که هر دو امامند بعد از پدرشان علی.

۴۸۳- و من پدر هر دو هستم پیش از علی.

۴۸۴- و بگویند خدای را اطاعت نمودیم به آن (امامت علی و فرزندان او).

۴۸۵- و تو را و علی و حسن و حسین را.

۴۸۶- و امامان را که ذکر فرمودی.

۴۸۷- پیمان و عهدی که گرفته شده برای امیر مؤمنان.

۴۸۸- از دل‌های ما و جان‌های ما و زبان‌های ما و بیعت نمودن دست‌های ما.

۴۸۹- هر کس دریافت نمود این هر دو را به دست خود، و اقرار نمود به هر دو، به زبانش.

۴۹۰- نمی‌طلبیم به آن بدلی را و نمی‌بینیم از خودهامان از او سرپیچی هرگز.

۴۹۱- خدای را شاهد گرفتیم و کافست خدای تعالی که شاهد باشد.

۴۹۲- و تو بر ما به آن گواهی و تمام کسانی که فرمان بردارند.

۴۹۳- از آنان که ظاهرند و پنهانند و فرشتگان خدا و لشکرهای او و بندگان او.

۴۹۴- و خدا بزرگ‌تر از هر گواهی است.

- ۴۷۱ - چه در موقع بعث یوم النشور  
 ۴۷۲ - نه تغییر و تبدیل بر آن دهیم  
 ۴۷۳ - نه از عهد خود روی گردان شویم  
 ۴۷۴ - اطاعت کنیم از خدا و رسول  
 ۴۷۵ - پذیریم نیز امر اولاد وی  
 ۴۷۶ - به خلق جهان رهنما و ولی  
 ۴۷۷ - که آیند بعد از حسین و حسن  
 ۴۷۸ - که نزد خود و حق مقاماتشان  
 ۴۷۹ - بگفتم از آن هر دو جاه و محل  
 ۴۸۰ - به تحقیق آن را نمودم ادا  
 ۴۸۱ - که دو سیدند این دو نیکو سرشت  
 ۴۸۲ - همین دو امامند بعد از پدر  
 ۴۸۳ - بدانید من نیز پیش از علی  
 ۴۸۴ - بگویند اطاعت نمودیم ما  
 ۴۸۵ - تو و مرتضیٰ آن امام همام  
 ۴۸۶ - دگر آن امامان که اوصافشان  
 ۴۸۷ - گه اخذ میثاق در امر دین  
 ۴۸۸ - ز دلها و جانها زبانهای ما  
 ۴۸۹ - زما هر که با این دو بیعت نمود  
 ۴۹۰ - مرآن را نجویم هرگز بدل  
 ۴۹۱ - گرفتیم بر خود خدا را گواه  
 ۴۹۲ - تو هم باش بر ما گواه و دگر  
 ۴۹۳ - چه باشند پنهان و چه بر ملا  
 ۴۹۴ - خود از هر گواهی خدا اکبر است
- که هر کس برآرد سر از خاک گور  
 نه شک و نه ریب از خطا دل نهیم  
 مصمم نه بر نقض پیمان شویم  
 نمایم امر علی را قبول  
 که آیند او را یکایک ز پی  
 ز نسل تو و صلب پاک علی  
 جگر گوشه‌های علی آن دو تن  
 نمودم بیان و بدادم نشان  
 به نزد خداوند عزوجل  
 بگویم مر این نکته را با شما  
 برای جوانان اهل بهشت  
 مطاعند یکسر به جن و بشر  
 پدر هستم از بهر این دو ولی  
 خدا را به فرمان این اولیا  
 حسن با حسین آن دو سبط گرام  
 نمودی تو از بهر امت بیان  
 برای علی سرور مؤمنین  
 هم از بیعت دست و آرای ما  
 مقرر گشت و نیز از زبانشان ستود  
 نبینیم در خود خلاف از جول  
 که کافیست بهر شهادت الیه  
 هر آن کوست فرمانبر از دادگر  
 ملایک جنود و عبید خدا  
 بدین نکته هر بنده مستحضر است

۴۹۵، ۴۹۶- ای مردمان! چه می‌گویید؟ پس همانا خدا می‌داند هر صدایی را و سرّ و باطن هر کسی را.

۴۹۷- پس هر که هدایت یافت برای خود اوست.

۴۹۸- و هر که گمراه شد پس منحصرأگمراه می‌شود بر [ضرر] خودش.

۴۹۹- و هر که بیعت کند پس منحصرأ با خدا بیعت می‌کند.

۵۰۰- و دست خدا بالای دست‌هایشان است.

۵۰۱- ای مردمان! پس از خدا پرهیزید و بیعت کنید با علی.

۵۰۲- امیر مؤمنان و حسن و حسین.

۵۰۳- و امامان [که همان] کلمه پایدارند.

۵۰۴- هلاک می‌نماید خدا هر که را غدر و حيله کند.

۵۰۵- و رحمت می‌فرماید هر که را وفا کند [به بیعت].

۵۰۶، ۵۰۷- و هر که عهد بشکند پس همانا عهد شکسته بر خودش،<sup>(۱)</sup> تا آخر آیه.

۵۰۸- ای مردمان! بگویید آن را که گفتم برای شما.

۵۰۹- و سلام بدهید بر علی به سروری مؤمنان.

۵۱۰، ۵۱۱- و بگویید شنیدیم و اطاعت کردیم. آمرزش تو را خواهیم.

۵۱۲- ای پروردگار ما! و به سوی تو برگشت است.

۵۱۳- و بگویید حمد خدای را که راهنمایی فرمود ما را به این.

۵۱۴- و هدایت نمی‌یافتیم اگر هدایت نفرموده بود ما را خدا.<sup>(۲)</sup>

۵۱۵- ای مردم! همانا فضایل علی بن ابیطالب نزد خداوند عزّوجلّ است.

۵۱۶- و البته نازل فرموده آنها را در قرآن.

- ۴۹۵ - چه رانید ای مسلمین بر زیان  
 ۴۹۶ - به تحقیق حق عالم هر صداست  
 ۴۹۷ - پس آن کو به راه هدایت رود  
 ۴۹۸ - هر آن کس که گمره شد از ابلهی  
 ۴۹۹ - پس آن کس که بیعت کند در عیان  
 ۵۰۰ - بدین بیعت آن کو شود پای بست  
 ۵۰۱ - بترسید مردم ز حق وز یقین  
 ۵۰۲ - علی سرور مؤمنین پس حسن  
 ۵۰۳ - پس آن پیشوایان که در روزگار  
 ۵۰۴ - کند هر که حیلت خداوند پاک  
 ۵۰۵ - گرفت آن که راه وفا را به پیش  
 ۵۰۶ - هپس آن کس که از جحد<sup>(۱)</sup> بشکست عهد  
 ۵۰۷ - بدین آیه باز آن شه انس و جان  
 ۵۰۸ - دگر ره بگفت ای گروه آنچه من  
 ۵۰۹ - دهید از سر میل و رغبت سلام  
 ۵۱۰ - بگوئید یارب بیان رسول  
 ۵۱۱ - نمودیم اطاعت ز فرمان تو  
 ۵۱۲ - به سوی تو ای خالق انس و جان  
 ۵۱۳ - بگوئید حمد است خاص خدای  
 ۵۱۴ - هدایت یقین شامل ما نبود  
 ۵۱۵ - علی را فضایل به نزد خداست  
 ۵۱۶ - به تحقیق آن از خدای حمید
- که باشد خداوند آگه از آن  
 بر او کشف اسرار نفس شماس  
 و را رستگاری مسلم شود  
 خود از بهر او باشد آن گمرهی  
 بود بیعتش با خدا در نهان  
 و را دست حق است بالای دست  
 نماید بیعت به سالار دین  
 پس از او حسین آن دو فرزند من  
 ولایت در آنها بود پایدار  
 نماید به تحقیق او را هلاک  
 در رحمت حق گشاید به خویش  
 به اشکست<sup>(۲)</sup> نفس خود او کرده جهد  
 ز یاقوت لب گشت گوهر فشان  
 بگفتم بگوئید و بر بُوالحسن  
 که او مؤمنین راست میر و امام  
 شنیدیم و کردیم از وی قبول  
 کنون از تو خواهیم غفران تو  
 بود بازگشت همه بندگان  
 که ما را بدین راه شد رهنمای  
 خداوندمان گر نه ره می نمود  
 ز فضل علی باخبر کبریاست  
 شده نازل اندر کتاب مجید

۱ - جحد: انکار.

۲ - اشکست: شکست.

- ۵۱۷۔ بیشتر از آن که من آنها را بشمار آرم در یک مقام.
- ۵۱۸، ۵۱۹۔ پس هر که خبر داد شمارا به آن فضایل و شناخت آن فضایل را پس تصدیقش نماید.
- ۵۲۰، ۵۲۱۔ ای دستجات مردم! هر که اطاعت کند خدا و رسولش و علی را و امامانی که یاد نمودم آنها را.
- ۵۲۲۔ پس محققاً رستگار شد به رستگاری بزرگ.
- ۵۲۳، ۵۲۴۔ ای مردمان! پیش گیرندگان و مبادرت نمایندگان به بیعت او (علی) و توالی او و سلام دادن به او.
- ۵۲۵۔ به سروری مؤمنان، آنان رستگارانند در بهشت های پر نعمت.
- ۵۲۶۔ ای دستجات مردم! بگویند آنچه را که خشنود نماید خدا را از شما
- ۵۲۷، ۵۲۸۔ پس اگر کافر شوید شما و هر کس در زمین است همگی، پس هرگز به خدا ضرری نمی رساند.
- ۵۲۹۔ بار خدایا! بیامرز مؤمنان را و هلاکت فرما کافران را.
- ۵۳۰۔ و ستایش کامل مر خدای راست که پروردگار جهانیان است.
- ۵۳۱۔ پس فریاد کردند مردم، بلی شنیدیم.
- ۵۳۲۔ و اطاعت کردیم به موجب امر خدای تعالی و امر رسولش.
- ۵۳۳۔ به دل هایمان و زبان هایمان و دست هایمان.
- ۵۳۴۔ و هجوم آوردند به رسول خدا۔ صلی اللہ علیہ و آلہ۔ و بر علی (صلوات اللہ علیہ).
- ۵۳۵۔ و دست بیعت دادند با دست هایشان.
- ۵۳۶۔ پس اول کسی که به رسول خدا دست داد، [خلیفه] اولی بود.
- ۵۳۷۔ و دوم و سوم و چهارم و پنجم.

- ۵۱۷ - بود بیشتر زآن که در یک مقام  
 ۵۱۸ - پس آن را که از آن فضایل خبر  
 ۵۱۹ - نوزید انکار تحقیق وی  
 ۵۲۰ - بدانید ای مردم آن کو قبول  
 ۵۲۱ - پس امر علی وان امامان که من  
 ۵۲۲ - دهد از عذاب و شود رستگار  
 ۵۲۳ - بدانید ای مسلمین آن کسان  
 ۵۲۴ - بگیرند پیشی کنند اتمام  
 ۵۲۵ - امیرش بدانند بر مؤمنین  
 ۵۲۶ - بگویند ای مسلمین آن سخن  
 ۵۲۷ - اگر چه شما و آنچه اندر زمین  
 ۵۲۸ - به کفر و ضلالت برآرند سر  
 ۵۲۹ - خدایا ببخشای بر مؤمنین  
 ۵۳۰ - ستایش بدان ذات پاکی نثار  
 ۵۳۱ - پس آن دم برآمد ز مردم ندا  
 ۵۳۲ - نمودیم اطاعت به حسن قبول  
 ۵۳۳ - پذیریم هر امر و فرمان که هست  
 ۵۳۴ - ببردند بر آن دو سرور هجوم  
 ۵۳۵ - نمودند با دست بیعت شروع  
 ۵۳۶ - در آن دم به سوی نبی و علی  
 ۵۳۷ - دگر ثانی و ثالث از بعد وی
- برای شما من شمارم تمام  
 بدادم من و گشت صاحب نظر<sup>(۱)</sup>  
 نمایم البسته تصدیق وی  
 کند حکم یزدان و امر رسول  
 براندم در اوصاف آنان سخن  
 بود فارغ از هول روز شمار  
 که در بیعت مرتضی این زمان  
 هم اندر تویی هم اندر سلام  
 بود جایگهشان بهشت برین  
 که خشنود گردد از آن ذوالمنن  
 ز جن و ز انسنند از ساکنین  
 خداوند را نیست هرگز ضرر  
 بکن کافران را هلاکت قرین  
 که مر عالمین راست پروردگار  
 که آری شنیدیم حکم خدا  
 ز امر خداوند و امر رسول  
 سراسر به قلب و زبان و به دست  
 به خورشید و مه گرد آمد نجوم  
 همی یافت امر الهی وقوع  
 شد اول به بیعت روان اولی  
 دگر رابع و خامس او را ز پی

۵۳۸- و باقی مهاجرین.

۵۳۹- و انصار و باقی مردم تا به آخرشان بر درجه منزلت هایشان.

۵۴۰- تا این که نماز عشا (مراد نماز مغرب است) و عشاى آخر در وقت واحد خوانده شد.

۵۴۱- و متصل شد [و ادامه یافت] بیعت و صفقه تا ثلث شب.

۵۴۲، ۵۴۳- و رسول خدا -صلی الله علیه و آله- می فرمود هر وقت که دسته ای بیعت

می نمودند: ستایش خدایی راست که ما را برتری بر جمیع جهانیان داد.

۵۴۴- و دست دادن به بیعت، بر حسب سنت پیغمبر و رسم آن حضرت معمول شد.

۵۴۵- که استعمال بیعت می نمایند کسانی که حقی ندارند در آن.

۵۴۶، ۵۴۷- و روایت شده از حضرت صادق -علیه السلام- که همانا چون فارغ شد

رسول خدا -صلی الله علیه و آله- از این خطبه.

۵۴۸- دیده شد در مردم مردی نیکو منظر نورانی خوشبو.

۵۴۹- پس گفت: به خدا قسم ندیدم مانند امروز هرگز.

۵۵۰- چقدر سخت سفارش می فرماید برای پسر عمویش.

۵۵۱- و همانا عقد بیعتی منعقد فرمود که آن را بر نمی گرداند.

۵۵۲- مگر کافر به خدای بزرگ و رسول کریمش.

۵۵۳- وای و افغان طولانی بر کسی که باز گرداند عقد رسول را.

۵۵۴- فرمود صادق -علیه السلام- پس متوجه شد عمر به سوی آن شخص وقتی

که شنید کلامش را.

۵۵۵- پس از هیبت او تعجب کرد سپس عمر متوجه پیغمبر -صلی الله علیه و آله-

گردیده و گفت:

۵۵۶- آیا نشنیدی آنچه را این مرد گفت؟ چنین و چنان گفت.

۵۵۷- پس رسول خدا -صلی الله علیه و آله- فرمود: آیا دانستی کیست آن مرد؟

عمر گفت: نه! فرمود: آن مرد روح الامین جبرئیل است.

۵۵۸- پس بر حذر باش که این عقد بیعت بگشایی و بشکنی.

۵۵۹، ۵۶۰- به خدا قسم اگر کردی پس خدا و رسول او و فرشتگان او و مؤمنان از تو بیزارند.

- ۵۳۸ - پس آن‌گه مهاجر بدین افتخار  
 ۵۳۹ - پس انصار و آن‌گاہ دیگر کسان  
 ۵۴۰ - در آن شب به انجام آن مُدعا  
 ۵۴۱ - به بیعت علی الرّسم پرداختند  
 ۵۴۲ - به هر لحظه هر فرقه از مسلمین  
 ۵۴۳ - نبی گفت حمد خدا کز وداد  
 ۵۴۴ - از آن لحظه بیعت بر اهل دین  
 ۵۴۵ - کہ معمول دارند اندر فرّق  
 ۵۴۶ - روایت نمودند اهل کلام  
 ۵۴۷ - کز این خطبہ دلکش جانفزا  
 ۵۴۸ - بشد دیده مردی به وجہ منیر  
 ۵۴۹ - همی گفت هرگز به یزدان قسم  
 ۵۵۰ - به تشدید و تأکید راند سخن  
 ۵۵۱ - مر این عقد بیعت کہ امروز بست  
 ۵۵۲ - مگر کافری بر خدای عظیم  
 ۵۵۳ - بسی وای بر آن‌کہ حیلت کند  
 ۵۵۴ - چنین گفت صادق کہ بر وی عَمَر  
 ۵۵۵ - از آن ہیئت دلربا وان کلام  
 ۵۵۶ - کہ آیا تو نشنیدی ای شاه دین  
 ۵۵۷ - نبی گفت: دانی کہ بود آن جلیل؟  
 ۵۵۸ - حذر کن مبادا تغافل کنی  
 ۵۵۹ - کہ گر از تو یابد ظهور این عمل  
 ۵۶۰ - خدا و رسول و ملایک یقین
- سرافراز گشتند خُرد و کبار  
 الی آخر از روی مقدار و شان<sup>(۱)</sup>  
 ادا شد صلاتین وقت عشا  
 خود این نرد تا ثلث شب باختند  
 نمودند بیعت به سالار دین  
 به ما بسترتری داده اندر عباد  
 بشد رسم و اندر سنن جاگزین  
 کسانی کہ در آن ندارند حقّ  
 کہ فرمود صادق علیه السلام  
 چو گردید فارغ رسول خدا  
 نکو روی و خوش‌بوی و روشن ضمیر  
 ندیدم چو امروز فخر اُمم  
 به حقّ پسر عمّ خود بوالحسن  
 کس آن را نخواهد گشود و شکست  
 خدای عظیم و رسول کریم  
 مر این عقد و این عهد را بشکند  
 بیفکند از روی حیرت نظر  
 عجب بُرد و گفتا به خیر الأنام  
 کہ این مرد گفتا چنان و چنین؟  
 بگفتا: نه! فرمود: بُد جبریل  
 خود این عقد بگشایی و بشکنی  
 به ذات خداوند عزّوجلّ  
 بری از تو گردند با مؤمنین

\* \* \*